

صدها نکتہ دربارہ قرآن کریم



محمد تقی صرفی پور



اهتمام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به قرآن کریم

این مرجع بزرگوار به قرائت قرآن

کریم بسیار مقید بودند و قرائت قرآن هنگام صبح و پایان شب جزء برنامه های تخلف ناپذیر ایشان بوده است . یعنی روزشان را با قرآن آغاز و بیداری خود را نیز با قرآن به پایان می رساندند

هیچگاه مطالعه ، رسیدگی به امور و کارهای دیگر مانع این

کار ایشان نشده و در ساعت مخصوص قرائت - که بعضی از دوستان و آشنایان ، نزدیکان و خویشاوندان قصد حضور داشتند - صریحا می گفتند: می خواهیم قرآن بخوانم . و این برنامه ایشان از دوران کودکی و نوجوانی بوده و روزی به تعویق می گفتند: یک وقتی از ایشان شنیدم که می فرمود: این قرآنرا که از کشورهای مختلف برایم می فرستند - به عنوان دارالقرآن - توفیقی است که هر کدام را می خوانم و تلاوت می نمایم

معظم له بسیاری از سوره ها و آیات نورانی قرآن را حفظ بوده و در موارد گوناگون حتی مطالب عرفی ، به آیه ای یا قسمتهایی از آن متمثل می شدند

پیامهای آن جناب مشحون از آیات قرآن بوده و حتی در برخی اعلامیه ها بیش از پنج آیه به چشم می خورد که این کمال تسلط بر معانی قرآن و حضور ذهن قوی ایشان را نشان می دهد. یکی از مؤسسات وابسته به ایشان دارالقرآن کریم است که نشانگر اهتمام و احترام به قرآن می باشد. این مؤسسه که سالها پیش به خواست ایشان و همت والای مرحوم حجه الاسلام مهدی گلپایگانی بنا گذاشته شد، به امر نشر و

ترویج و ترجمه و گردآوری نسخه های خطی و چاپی و طبع و تشکیل کتابخانه تخصصی قرآن و دیگر کوششهای قرآنی می پردازد و هم اینک یکی از مؤسسات موفق و پیشرفته قرآنی کشور به شمار می رود.

اقرار به شکست

بعد از بالا گرفتن کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، مشرکین مکه چهار نفر از بزرگان و فصحاء معروف عرب را جمع کرده و به آنها وعده های فراوان دادند، و از آنها خواستند که یکسال در محل و موطن خود کار کنند و هر یک مانند یک چهارم قرآن بسازد، و در مدت معین و زمان موعود، رؤسای شرک آنها را در مسجد الحرام جمع کردند، و آنها نتیجه کار را مطالعه نمودند. اولی بلند شد و گفت : وقتی به این آیه برخوردیم : و قیل یا ارض ابلغی مآئک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین (173). دانستم که نمی توانم با آن معاوضه و مقابله کنم . دومی بلند شد و گفت : من هم آنوقت فهمیدم که نمی توانم با قرآن معارضه کنم ، که به این آیه شریفه برخوردیم : فلما استیئسوا منه خلصوا نجیا (174). سومی هم عذر خود را خواست با این آیه : و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لاتحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین (175). و بالاخره چهارمی بلند شد و عجز خود را با این آیه ابراز کرد ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون (176). همه عجز و ناتوانی خود را اعلام کردند و از صحنه خارج شدند (177)

نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین

در این بخش نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین را که با دیده انصاف و بدور از تعصب به قرآن نگریسته و در آن تفکر و تدبّر نموده‌اند یاد می‌کنیم که زانوی عجز در برابر پیشگاه با عظمت قرآن بر زمین زده‌اند باشد که درسی برای مسلمانان بی‌توجه به قرآن باشد. علت ذکر چنین اعترافات از دانشمندان غربی این است که اعتراف دشمن به فضل کتاب آسمانی ما مسلمانان در خور اهمیت است. 1- «فیلیپ. ک. جتی» دانشمند معاصر و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا که در باره تاریخ عرب تحقیقات ارزنده‌ای کرده و چندین کتاب در این زمینه نوشته است، در یکی از کتب خود به نام «تاریخ عرب» می‌نویسد: قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم جمع بشوند بی‌تردید از آوردن مثل آن عاجز خواهند بود.

2- «دکتر گرینه» فرانسوی: من آیات قرآن را که به علوم پزشکی و بهداشتی و طبیعی ارتباط داشت دنبال کردم و از کودکی آنها را فرا گرفتم و کاملاً به آن آگاه بودم. بنابراین دریافتم که این آیات از هر نظر با معارف و علوم جهانی منطبق است... هر کس دست اندر کار هنر یا علم باشد و آیات قرآن را با هنر و علمی که آموخته است مقایسه کند به همان صورت که من مقایسه کردم بدون تردید به اسلام خواهد گروید، البته اگر صاحب عقلی سلیم و بی غرض باشد.

3- «نابلئون بناپارت» گوید: قرآن به تنهایی عهدهدار سعادت بشر است.

4- «ارنست رنان» فرانسوی: در کتابخانه شخصی من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره وجود دارد که همه آنها را بیشتر از یک بار مطالعه نکرده‌ام و چه بسا کتابهایی که فقط زینت کتابخانه من می‌باشند ولی یک جلد کتاب است که همیشه مونس من است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال بر روی من باز شود آن را مطالعه می‌کنم و از مطالعه زیاد آن

خسته و ملول نمی‌شوم.

این کتاب، قرآن کتاب آسمانی مسلمین است.

5- «هربرت جرج ونو» نویسنده انگلیسی، وقتی یکی از مجله‌های اروپا عقیده و رأی او را درباره بزرگترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تاکنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر گذارد و مهمتر از همه به شمار آمده است، پرسید او در جواب نام چند کتاب را برد و در پایان آن چنین نگاشت: اما کتاب چهارم که مهمترین کتاب دنیاست قرآن است، زیرا تأثیری که این کتاب آسمانی در دنیا بر جای نهاده نظیر آن را هیچ کتابی نداشته است.

6- «تنورد» خاورشناس آلمانی: قرآن با نیروی برهان خود شنونده را مجذوب و شیفته خود می‌سازد و قلوب را تسخیر می‌کند. همین قرآن بود که ملت وحشی عرب را معلّم جهانیان کرد.

7- «گوته»، شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1832 - 1749): ما در اوّل، از قرآن رویگردان بودیم، ولی طولی نکشید که این کتاب توجّه ما را به خود جلب نمود و به حیرت در آورد و بالاخره مجبور شدیم اصول و قوائد آن را بزرگ بشماریم و در مطابقت الفاظ آن با معانی بکوشیم. مرام و مقاصد این کتاب بی‌اندازه قوی و محکم و مبانی آن بلند و از این نظر ما را به اهمیت و علوّ مقام خود بیشتر جذب می‌نماید. با این وصف بزودی بزرگترین تأثیر خود را در تمام جهان نموده، نتیجه مهمی از خود به جا خواهد گذارد. و باز می‌گوید: عنقریب است که این کتاب توصیف ناپذیر (قرآن)، عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در دانش جهان نهد و بالتیجه جهانمدار گردد.

8- «ه. ج. ولز» دانشمند و مورخ انگلیسی (1946 - 1866): در قرآن بهترین عبارات و عالیتین جملات نازل گردیده و اسلوب فصاحت و بلاغت آن به حدّی زیباست که عقول عقلا را حیران ساخته است. قرآن کتابی است ابدی و جهانی.

9- «ژول لابوم»، خاورشناس و متفکر فرانسوی در مقدمه فهرست قرآن می‌نویسد: قرآن برای همیشه زنده است و هر کس از مردم جهان بهقدر درک و استعداد خود از آن بهره‌بری دارد.

10 - «راکستون» اسکاتلندی: سالیان درازی در جستجوی حقیقت بودم تا اینکه حقیقت را در اسلام یافتم. پس قرآن مقدس را دیدم و شروع به خواندن آن کردم. او بود که تمام سئوالات مرا جواب گفت. قرآن اُبَهِت و ترس در انسان الهام می‌کند و با این حال ثابت می‌نماید که هر چه می‌فرماید راست است.

11 - «مری گیلورد دومن»، دانشمند خاورشناس اروپایی: قسمتی از جنبه اعجاز قرآن مربوط به سبک و اسلوب انتشار آن می‌باشد. این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است که در حقیقت نه جن و نه انس توانایی برآوردن مثل آن را ندارند و نمی‌توانند کوچکترین سوره‌های نظیر و شبیه آن بیاورند.

12 - «هربرت جورج ونو» نویسنده انگلیسی: قرآن کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تہذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و قوانین و احکام آن با احوال و قوانین و مقررات دنیای امروزی هماهنگ و برای همیشه کتاب پیروی و عمل است. هر کس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد باید اسلام را اختیار کند. و اگر بخواهد معنی این دین را بیابد باید به قرآن مراجعه کند.

13 - جمعی از دانشمندان حقوقدان و اهل نظر که در «لاهای» (پایتخت هلند) به منظور شرکت در کنفرانس جهانی ادیان گرد آمده بودند، پس از تحقیق و بررسیهای لازم درباره حقوق و قوانین اسلام چنین اظهار نظر کردند که: آیین اسلام و قوانین مندرج در قرآن به موجب برخورداری از عناصر کافی پیوسته با احتیاجات زمانی و ایدئولوژیهای اجتماعی در حال تطور است و همیشه جوابگوی مسائل و مقتضیات زمان خواهد بود.

14 - «ناپلئون بنا پارت»: امیدوارم آن زمان چندان دور نباشد که من بتوانم همه مردمان خردمند و تحصیلکرده را از تمام دنیا به هم گرد آورم تا یک رژیم یکنواخت برقرار کنیم که مبنی بر تعلیمات قرآن مجید باشد زیرا فقط این تعلیمات است که درست و صحیح است و بشریت را به سوی

خوشبختی سوق می‌دهد.

15 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی و پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا: با اینکه قرآن در سراسر جهان اسلام بارها خوانده می‌شود، خواندن آن با این همه تکرار در پیروانش ایجاد خستگی نمی‌کند بلکه بعکس در ضمن خواندن مکرر هر روز عزیزتر می‌شود. در خواندن یا شنیدن قرآن در ذهن خواننده یا شنونده حسن تعظیم و تکریمی بر می‌انگیزد. متن قرآن در طول اعصار و قرون تاریخ نزول آن تا امروز به همان صورت باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد باقی خواهد ماند.

16 - بانو «مایل انجلو» ایتالیایی: آشنایی من با تعالیم حیاتبخش و معارف درخشان اسلام و قرآن بینش جدید و عمیقی در من به وجود آورد و طرز فکرم را درباره جهان آفرینش و فلسفه وجود بکلی دگرگون ساخت و احساس کردم تعلیمات اسلام بر خلاف تعالیم مسیحیت، انسان را موجودی شریف و با شخصیت می‌شناسد نه موجودی کثیف و ذاتاً آلوده... در این کتاب دستور زندگی و نحوه بهره‌برداری از لذایذ این دنیا و حمایت آن، به طرزی جالب و خردمندانه بیان شده است.

17 - دکتر «گوستا ولوبون» فرانسوی (1841 - 1931): قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است تنها منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی نیست و بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. تعلیمات اخلاقی قرآن به مراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است.

18 - «فونس ایتین دینیه» مستشرق فرانسوی (1861-1929): اسلام قوانین طبیعت را آنچنان تنظیم می‌کند که هر کدام از آن قوانین به طبیعت بشر القا گردد بی‌شک آن را با کمال میل می‌پذیرد و بر پایه همین اصل اگر از قرآن تعبیر به راهنما شده است تعبیری صحیح و بجاست زیرا قرآن بشر را به بهترین روش زندگی رهبری می‌کند و او را به نیکوترین هدفها دعوت می‌نماید.

19 - «لسیون» دانشمند فرانسوی: در عظمت و جلال قرآن همین بس که گذشت چهارده قرن از نزول آن نتوانسته کوچکترین خللی در آن ایجاد کند. اسلوب بیان و کلمات قرآن چنان تازه و شیرین است

که گویی دیروز پیدا شده است

20 - «آلوارو ماچوردوم کومینز»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق اسپانیایی: عده‌ای از من خواستند بعضی از سوره‌های قرآن را برایشان ترجمه کنم، من هم سوره کوتاهی را انتخاب کردم که از یگانگی خداوند می‌گوید، سوره توحید را. این سوره و موسیقی آن آنچنان زیبا بود که برای من شاعر بسیار مهم بود. همچنین سوره فاتحه الکتاب را که درباره جهانی بودن خداوند است ترجمه کردم. به این ترتیب بود که جهانی بودن و یگانگی خداوند مرا به این نتیجه رساند که این دین مردمی‌ترین و منطقی‌ترین دین برای از بین بردن ناآرامیها و مشکلات جوانان امروزی است.

21 - «ژول لابوم» فرانسوی در کتاب تفصیل الآیات: دانش جهانیان از سوی مسلمانان به دست آمده و مسلمین علوم را از قرآن که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند

22 - «ولیز» (از بزرگترین نویسندگان انگلیسی): هر دینی که با مدنیت و تمدن در هر دوره و زمان سیر نکند، آن را بی پروا به دیوار بزنید. برای آنکه دینی که پهلوبهپهلو با تمدن سیر نکند برای پیروان خود، لهو و شر و اباطیل است و آنها را به سوی تباهی می‌کشاند و دین حقی که با تمدن همگام است، اسلام است و هر کس بخواهد این معنی را دریابد به قرآن و محتوای آن از لحاظ علم و قانون و نظام اجتماعی مراجعه کند. پس (قرآن) کتاب دینی و علمی اجتماعی و اخلاقی و تاریخی است... و اگر کسی به من بگوید که اسلام را تعریف کن، می‌گویم اسلام یعنی تمدن واقعی بشر.

23 - «رود ویل» نویسنده انگلیسی: اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن محمدی (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا قرآن بود که آفتاب علم را در اروپا طلوع داد.

24 - «گوته» شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1779 - 1832): قرآن اثری است که خواننده در ابتدای امر به موجب سنگینی عبارات آن رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیباییهای بی‌پایان آن می‌گردد.

25 - «لادین کوبولد» انگلیسی در کتاب به سوی خدا: براستی قرآن را زیبایی خیره کننده است که

زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است. زیبایی، گیرایی، شیرینی و نظم صحیح که تأثیر آن را هیچ کتابی ندارد. این کتاب از بسیار خواندن کهنه نمی‌شود و کلمات با وزن صحیح دارد ولی در آن سجع وزنی پیدا نیست. شیرینتر از شعر است و این اعجاز فقط از آن قرآن است.

26 - «توماس کارلایل» دانشمند معروف و مورخ مشهور اسکاتلندی درباره قرآن: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجود طوری در مضامین جوهری آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن بخوبی از آنها نمایان می‌شود، و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن بعضی از کتابها تأثیر عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن در خور مقایسه نیست.

27 - بانو «ستان رانی تنس» هلندی: محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل بکلی پاک است. قرآن درباره زنان داوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرامها و ادیان که جنس زن را تا به سر حد بردگی تنزل داده‌اند و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

28 - دکتر «ماردیس» به دستور وزارت خارجه و وزارت فرهنگ فرانسه 63 سوره از قرآن را در مدت نه سال با رنج و زحمت متوالی به زبان فرانسه ترجمه کرد که در سال 1926 منتشر شد. وی در مقدمه‌اش می‌نویسد: سبک قرآن بی‌گمان سبک کلام خداوند است، زیرا این سبک که مشتمل بر کنه وجودی است که از آن صادر شده، محال است که جز سبک و روش خداوندی باشد... از کارهای بیهوده و کوششهای بی‌نتیجه است که انسان در صدد باشد تأثیر فوق‌العاده این نثر بی‌مانند را به زبان دیگر ادا کند، مخصوصاً به فرانسه که دامنه‌اش بسیار محدود است.

29 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌های از اعجاز است. قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد. نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات عرب سابقه ندارد. تأثیری که سبک قرآن در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتریهای آن می‌باشد. چطور ممکن است این قرآن کار محمد (صلی الله علیه و آله) باشد و حال آنکه معتقدیم محمد (صلی الله علیه و آله) یک

مرد عرب و درس نخوانده بود. ما در این قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین و متفکرترین اشخاص است. و... قویترین سیاست باید در مقابل قرآن زانوی ناتوانی به زمین بزنند.

30 - «سر ویلیام» مورخ انگلیسی (1905 - 1819): قرآن کتابی است آکنده از دلایل سرشار منطقی. و مسائل بی‌شمار علمی آن بلندترین گفتار با براهین کامل قطعی درباره وجود خداوند راهنمایی بر عظمت آفریننده بی‌همتا با ما سخن آغاز می‌کند. قوانین قضائی و حقوقی، دستورهای حیاتی و زندگی، مقررات مذهبی و دینی طوری در آن با عبارات روان تنظیم شده که خواننده را تحت تأثیر سحرآوری قرار می‌دهد.

31 - «رادول» کشیش مسیحی: این حقیقت را باید شناخت که قرآن شایسته بزرگترین مدح و منقبت است. چرا که فکر خداشناسی را به طرزی مناسب و با توجه به قدرت و علم و تقدیر عمومی و وحدت الهی در میان می‌نهد. اعتماد و اطمینانی که قرآن به خداوند یکتای آسمان و زمین تلقین می‌نماید، عمیق و پر حرارت است. در این کتاب اشتیاق اخلاقی عالی و ژرف و خرد و هوشمندی مغزدار وجود دارد و در عمل به اثبات رسانیده که در آن عوامل و عناصری است که می‌توان ملل قدرتمند و امپراتوری با عظمت را بر پایهای بنا نهاد.

32 - «کلارستون» نخستوزیر متعصب انگلستان قرآن را به مجلس عوام انگلستان برده و گفت: تا این کتاب (قرآن) باشد سیادت انگلستان در ممالک اسلامی محال است.

33 - «جان دیون پورت» در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌نویسد: قرآن به اندازه‌های از نقایص مبرا و منزّه است که نیازمند کوچکترین تصحیح و اصلاحی نیست، و ممکن است از اوّل تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان کمترین ناراحتی از آن احساس کند. باز می‌نویسد: سالیان دراز کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد (صلی الله علیه و آله) دور نگهداشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده دانش گذارهایم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و بزودی این کتاب توصیفناپذیر عالم را به خود جذب کرده و تأثیر عمیقی در علم جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می‌شود.

34 - «دینورت» مستشرق: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه ریاضیات که در

اروپا رواج گرفت، عموماً از برکت تعلیمات قرآن است. و مامدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.

35 - «نولدکه» دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی و نویسنده کتاب (تاریخ قرآن): قرآن با منطق علمی و روش اطمینان بخش وقائع کنندهای که دارد دلهای شنندگان خود را به سوی خویش توجه داد و آنها را طرف خطاب قرار می‌دهد. همواره بر دلهای کسانی که از دور با آن مخالفت می‌ورزند تسلط یافته و آنها را به خود می‌پیوندد. فضیلت قرآن با داشتن سادگی و بلاغت خاص خود به اوج کمال رسیده است. این کتاب توانست از مردمی وحشی و بی‌تربیت، ملتی متمدن ایجاد کند که تعلیم و تربیت دنیای خویش را بر عهده گرفتند.

36 - «سدیو» مستشرق فرانسوی (1893 - 1817): قرآن مجموعه‌ای است که از آداب و حکم چیزی را فروگذار ننموده است. اساس این کتاب مقدس بر عدل و احسان و حکمت قرار گرفته و جامعه بشری را به سوی فضایل انسانیت و کمال، راهنمایی می‌نماید. معارف درخشان اسلام و احکام قرآن موجب سرشکستگی بلکه کوری چشم عیجویان و دشمنان اوست. در عظمت این کتاب مقدس و آورنده آن همینقدر کافی است که بگوییم اعراب وحشی و بادیه‌نشین را با نداشتن هیچگونه امتیاز و داشتن هرگونه رذایل اخلاقی به درجه سعادت بلکه در ردیف معلمین بشریت در آورده است.

37 - «پرنس ژاپونی بورگیز» مورخ ایتالیایی: مسلمین همینکه در پیروی قرآن و خواندن آن و عمل به قوانین و احکامش سستی نشان دادند نیروی سعادت و فرشته سیادت نیز با این بی‌اعتنایی از آنها دور شد و آن همه عزت و قدرت و خرسندی و عظمت از افق حیات آنها رخت برپست و به جایش اهریمن اسارت و بندگی جانشین شد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند و بر آنها تاختند و حلقه‌وار چون میکروبهای اجتماع آنها را در میان گرفتند و آنها را به روزگار کنونی اسیر و مقید ساختند. آری این همه بدبختیها و تیره روزیهای مسلمین از مراعات نکردن قوانین قرآن بوده. در این امر بزرگ هیچ گناهی متوجه اسلام (قرآن) نیست آیا حقیقتاً چه ایرادی را می‌شود بر آیین پاک گرفت!

38 - دکتر «موریس» فرانسوی: محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازلی برای بشر ظاهر ساخته است.

39 - پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا بانو دکتر «لورا واکیس»

واگیری» رسالهای به نام پیشرفت سریع تعالیم اسلام نوشته که در قسمتی از آن چنین آمده است: ما در این کتاب (قرآن) گنجینهایی از دانش را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قویترین رجال سیاسی است.

40 - دانشمند معروف آنتروپولوژی (انسان شناسی)، استاد دانشگاه ایالت پنسلوانیا «کارلتون اس کون» آمریکایی در کتاب خود به نام کاروان می‌نویسد: یکی از مزایای عظیم قرآن بلاغت آن است. قرآن هنگامی که درست تلاوت شود چه شنونده و به لغت عرب آشنایی داشته باشد و آن را بفهمد یا نداشته باشد و آن را نفهمد تأثیر شدیدی در او گذاشته در ذهنش جاگیر می‌شود. این مزیت بلاغتی قرآن ترجمه شدنی نیست.

جلوه هایی از عظمت قرآن کریم

خداوند انسان را برای رسیدن به معرفت و در نتیجه رسیدن به سعادت جاودانه خلق کرد و برای هدایت او در مسیر صحیح، کتابهای آسمانی را نازل و پیامبران را مبعوث نمود.

در میان کتابهای آسمانی که بعضی از دانشمندان آنها را بیش از صد کتاب ذکر کرده اند، قرآن کریم به عنوان کاملترین و جامع ترین و سالم ترین کتاب آسمانی می باشد.

قرآن کریم قانون اساسی مسلمانان است که هرچه بشر تا روز قیامت از جهت هدایت نیاز دارد در این کتاب آورده شده است.

از جمله مهمترین مطالب قرآن کریم، معرفی صفات جمال و جلال الهی است. خداوند سبحان خود را در این کتاب، معرفی نموده است. تا بشریت بتواند خالق خود را درست بشناسد و از اشتباه در خداشناسی مصونیت یابد.

همچنین درباره جهان آخرت بیش از هزار آیه وجود دارد. که بخوبی در باره عاقبت و سرنوشت بشریت در جهان دیگر از ابتدای مرگ تا عالم برزخ سپس برپایی دادگاه عظیم الهی و صدور حکم قبولی یا مردودی برای انسان ها سخن گفته است.

بخشی از این کتاب همیشه معجزه، درباره بایدها ونبایدهایی است که انسان در زندگی خود اگر مراعات کند قبول خواهد شد،می باشد.

وقسمتی از قرآن کریم درباره شناخت دشمنان بشریت از جمله شیطان و نفس اماره و طاغوت ها می باشد.

وبخش مهمی از قرآن کریم درباره سرنوشت اقوام وملتهایی است که در طول تاریخ تا قبل از بعث آخرین پیامبرص می زیسته اند وبخاطر مخالفت با پیامبران ،دچار عذاب دردناک شده اند می باشد.

یکی از موضوعات قرآنی،مسئله جایگاه و ارزش قرآن کریم می باشد.خداوند از این کتاب خود با صفاتی چون نور و کریم ومبین ومجید نامبرده واز آن تعریف نموده است.

لذا موضوعی که درباره آن مطالبی تقدیم می کنیم درباره عظمت وبزرگی قرآن کریم،می باشد.

از جمله جلوه ها ومصادیق عظمت وکرامت قرآن کریم :

1-نباید قرآن را بی طهارت مس نمود.کافر نمی تواند صاحب قرآن باشد.زن عذر دار ومرد جنب نمی تواند قرآن را مس کند.اما بقیه کتابهایی که در دست بشر است این شرط را ندارد.

2-برای تلاوت قرآن باید آدابی را رعایت نمود.

3- همه علوم ائمه از قرآن نشأت گرفته و آصف بن برخیا به این خاطر توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن جابجا کند زیرا قسمتی از کتاب الهی را بلد بود. و امام جواد هفت ساله همه دانشمندان را منکوب کرد و به سی هزار سوال جواب داد چون علمش از قرآن بود.

4- قرآن تنها کتابی است که خداوند حفظ او را تضمین کرده است :

انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون

هرچه دشمنان تلاش کردند با انواع وسایل از جمله نوشتن آیات شیطانی و یا چاپ کتاب قرآن قرن بیست و یک و یا ساختن آیاتی شبیه آیات قرآن و یا نوشتن کتابهای فراوانی علیه قرآن، ضربه و ضرری به این کتاب بزنند نتوانستند و قرآن نوری است که روز بروز فروزان تر شده و همچنان باعث هدایت متقین است.

5- قرآن هم عرض اهل بیت است یعنی قرآن هم وزن 14 معصوم است. لذا به امام عصر می گوئیم السلام علیک یا شریک القرآن.

پس باید همان احترامی که برای اهل بیت داریم برای قرآن داشته باشیم. قرآن مساوی اهل بیت است و احترام او کمتر از احترام به اهل بیت نباید باشد

6- عظمت ماه رمضان بخاطر شب قدر است و عظمت شب قدر برای نزول قرآن کریم در این شب است. یعنی این همه عظمتی که برای ماه مبارک رمضان و شب قدر ذکر شده بخاطر نزول قرآن در این شب است. ویکی از علل وجوب روزه رمضان، آنست که با روزه گرفتن آمادگی معنوی برای درک شب قدر و شب نزول قرآن پیدا نمائیم.

7- عده زیادی از افراد غیرمسلمان، فقط با شنیدن آیاتی از قرآن کریم اسلام آوردند.

8- قرآن کریم معجزات زیادی در شفای جسمانی و روحانی افراد مختلف داشته است

امام صادق ع در باره آثار و فواید سور قرآن کریم فرمود:

هر که سوره ابراهیم را بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی کودک ببندد، کودک از گریه و بیتابی ایمن می شود.

هر که سوره **الحجر** را بازعفران بنویسد وزن شیرده که کم شیر دارد بنوشد، شیرش زیاد می شود.

هر که سوره طه را بر پارچه سبز بنویسد و به خواستگاری برود با او مخالفت نخواهند کرد. و اگر بین دولشکر دشمن حرکت کند آنها را از هم جدا کرده و دیگر همدیگر را نمی کشند!

هر که سوره **المؤمنون** را سه روز بر پارچه سفید بنویسد و بر بازوی شرابخوار ببندد، او از شرابخواری دست بر می دارد .

هر که سوره **نور** را بنویسد و بر لباسش ببندد، یا در رختخوابش بگذارد هرگز جنب نمی شود. و اگر بنویسد و بنوشد شهوتش کور می شود.

هر که سوره **سجده** را بنویسد و بر لباسش ببندد، او از سردرد و صرع و تب ایمن می شود.

هر که سوره **سبا** را پارچه بنویسد از غم و اندوه و عقوبت ایمن می گردد. **و اگر آبش را بنوشد از یرقان درمان می گردد**

هر که سوره **حم عسق** را بنویسد و بر بازوی خود ببندد، او از شر مردم ایمن می گردد..

هر که سوره جمعه را شب و روز و صبح و شب بخواند از وسوسه شیطان ایمن مانده و گناه روز و شبش آمرزیده می شود.

هر که سوره تحریم را بر مرده بخواند و ثوابش را به مرده اهدا کند ثواب آن مانند برق به مرده می رسد و او را از تنهایی درمی آورد و عذابش را کم می کند.

هر که سوره معارج را هر شب بخواند از جنابت و خوابهای پریشان ایمن مانده و در تمام شب ایمن می شود.

هر زندانی که سوره انفطار را بخواند از زندان زود آزاد می گردد همچنین اسیر و ترسان.

هر که سوره سَبَّح را بر بواسیر بخواند شفا می یابد.

هر که سوره ضحی را بر کسی که چیزی را گم کرده بخواند بیادش می آید **و هر که بر قرائتش مداومت کند خدا او را به چیزی که فراموش کرده هدایت می نماید.**

هر که سوره بینه را بنویسد و بر خود ببندد در حالی که یرقان دارد مرضش شفا می یابد و همه بیماریش خوب می شود.

هر که سوره ناس را هر شب در منزلش بخواند از وسواس و جن ایمن می شود و اگر آن را بر کودکان ببندد از جن و حیوانات ایمن می گردد. و هر که در همه ساعات بخواند همه گناهش آمرزیده می شود و بر شفای هر مریضی خوب است.

{منبع: منافع القرآن العظیم نقل از کتاب فیه خواص القرآن العظیم ، لجعفر الصادق سلام الله علیه.}

9- با تلاوت با تدبر در قرآن کریم و مجاهدت در راه استفاده از این گنجینه عظیم الهی، بواطن قرآن که هفتاد باطن است گاه برما ظاهر می شود.

10- قرآن کریم سفره ای گسترده پر از نعمتهای مادی و معنوی است که همه افراد بشر به اندازه معرفت و عقل و ایمانشان می توانند از آن بهره مند گردند

امام رضا(ع) در وصف قرآن فرمود:

((هو جبل الله المتين و عروته الوثقى، و طريقه المثلى، المودى الى الجنة و المنجى من النار، لا يخلق من الازمنه، و لا يث على الالسنه، لانه لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان، و حجه على كل انسان، ((لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.)) قرآن، ريسمان استوار و متين و دستگیره محکم و در خور اعتماد و راهی نمونه و بی بدیل است که به بهشت منتهی می شود و از دوزخ رهایی می بخشد. در طول زمان کهنه نمی شود و ارجمندی و وزانت خود را از دست نمی دهد، زیرا آن برای یک عصر قرار داده نشده است، بلکه راهنما و برهان و حجت بر هر انسان است. باطل و نادروستی و کژی در آن راه نمی یابد، نه از پیش رو و نه از گذشته ها و پشت سر، فرو فرستاده خدای حکیم حمید است.

{ پژوهشهای قرآنی جلد 5 و 6

ص 186 – 195

{

معجزات قرآن کریم

دستور پیامبر آنها را نجات داد

«امام ششم (ع): عده ای به محضر پیامبر آمدند و گفتند: ما عازم مسافرت به شام هستیم. بما سخنی بیاموز! حضرت فرمود: شب هنگام، هر کجا برای استراحت توقف نمودید، وقتی به بستر رفتید، قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الكرسي را بخوانید که شمارا از هر چیزی حفظ می کند. آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را بکار بستند. در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و به اینها دستبرد بزنند. وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از

موقعیت مسافرت، به محل استراحت آنان آمد ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود، چیزی ندید! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد. راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند: تو آدم ضعیفی هستی و از ترس این حرف را می‌زنی! اما وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند، بناچار برگشتند.

فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرت آنجا بودند. راهزنان از مسافرت پرسیدند: شما دیشب کجا بودید؟ گفتند: همین جا! راهزنان گفتند: دیشب ما آمدیم ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم! قصه شما چیست؟ آنان گفتند: پیامبر بما سفارش کرده است که شب قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الكرسی را بخوانیم و ما هم همینکار را کردیم. راهزنان گفتند: شما آزادید و به هر کجا که می‌خواهید بروید که بخدا سوگند! ما هرگز شمارا تعقیب نمی‌کنیم و بدانید که تا زمانی که بدستور پیامبران عمل می‌کنید، هیچ راهزنی نمی‌تواند بشما آسیب برساند!

علامه مجلسی (ره) نقل می‌کند که ابن ابی‌العوجاء که یکی از مادیین بود، با سه نفر از همفکران خود قرار گذاشتند که با قرآن مبارزه نمایند. هر یک متعهد شدند که بخشی از قرآن را به عهده بگیرند و همانند آنسورهایی بیاورند. قرار آنها تا یک سال بود. پس از پایان مدت تعیین شده در مکه به گرد هم به طور سری جمع شدند و یکی از آنها گفت: من چون به این آیه رسیدم از معارضه بازماندم، «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ». (و به زمین گفته شد که آب را فرو بر، و به آسمان امر شد که باران را قطع کن، آب بی‌درنگ خشک شد.) دیگری گفت: من چون به این آیه رسیدم دست از معارضه برداشتم، «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا». (پس چون برادران یوسف از اجابت خواهش خویش مایوس شدند در خلوت، راز خود به میان آوردند.) در همین حال امام صادق (علیه

السلام) آنها را دید و این آیه را تلاوت نمود: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...» بگو اگر جن و انس گرد آیند تا مثل این قرآن بیاورند هیچگاه نخواهند آورد...»

اعتراف قریش به قدرت بیان قرآن

عتبه بن ربیع از بزرگان قریش بود. روزی که حمزه اسلام آورد سراسر محفل قریش را غم و اندوه فراگرفت و سران قریش بیم آن داشتند که دامنه اسلام بیش از این توسعه یابد. در آن میان عتبه گفت: من به سوی محمد می‌روم و مطالبی را پیشنهاد می‌کنم، شاید او یکی از آنها را بپذیرد و دست از آیین جدید بردارد. سران جمعیت نظر وی را تصویب کردند. او برخاست و به سوی پیامبر که در مسجد نشسته بود رفت و به او پیشنهاد کرد که ریاست مکه را به او بدهند و ثروت هنگفتی در اختیار او بگذارند و از دعوت خود دست بردارد. آنگاه که سخنان او پایان یافت پیامبر فرمود: آیا سخنان تو خاتمه یافت؟ گفت: آری. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود این آیات را گوش ده که پاسخ تمام پرسشهای تو در آنهاست، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حَمْدٌ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.» «به نام خدای رحمان و رحیم، حاء میم، اینکه از جانب خدای بخشنده و مهربان نازل گردیده کتابی است که آیههای آن برای گروهی که دانا هستند توضیح داده شده است. قرآنی عربی برای مردمانی که بدانند. بشارت و بیم دهنده است، اما بیشتر آنها روی گردانیده‌اند و گوش نمی‌دهند.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی به آیه 37 رسید سجده کرد. پس از سجده به عتبه رو کرد و فرمود: (ای ابا ولید! پیام خدا را شنیدی؟) عتبه که هنگام تلاوت آیات بر دستهای خود تکیه زده و سرا پا گوش شده بود بدون اینکه سخنی بگوید بلند شد و به طرف قریش رفت. برخی قریشیان گفتند: به خدا قسم، این حالت و قیافه ابا ولید،

همان حالتی نیست که به سوی محمد رفت. عتبه با آن حالت خود در میان مجلس قریش نشست. به او گفتند: ابا ولید چه دیدی؟ (که چنین مبهوت و در فکر هستی) گفت: به خدا قسم، کلامی از محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که تاکنون از کسی نشنیده بودم، «وَاللَّهُ مَا هُوَ الشَّعْرُ وَلَا بِالسَّحْرِ وَلَا بِالْكِهَانَةِ.» «به خدا سوگند، سخن او نه شعر است نه سحر و نه کهانیت.» ای جمعیت قریش! صلاح می بینم که او را رها کنید تا در میان قبایل تبلیغ کند. اگر پیروز گردید و سلطنت به دست آورد از افتخارات شما محسوب می شود و شما نیز از آن بهره می برید و اگر در میان آنها مغلوب گردید و دیگران او را کشتند، شما راحت شده اید. قریش گفتند: ای ابا ولید، زبان و کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) تو را سحر کرده است. ابا ولید گفت: این رأی من است، حال اختیار با خودتان است.

قرآن و دوستدار او

یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: بابا کاظم (یکی از یاران صدیق نواب صفوی) اهل اراک، انسانی متدین به حقایق، و عامل به دستورهای حضرت حق بود و تنها چیزی که آن مرد با صفا را رنج می داد بی سواد بودن بود؛ بخصوص وقتی سخن قرآن به میان می آمد به موجب اینکه سواد خواندن و نوشتن نداشت، سخت رنجیده خاطر می شد. او با تمام وجود عاشق قرآن بود و میل داشت مانند کسانی که می توانند قرآن بخوانند، قرآن بخواند. او نمی توانست قرآن بخواند ولی به آنچه از قرآن به وسیله علمای ربانی شنیده بود به طبق آراسته بود. رفتار و اخلاقش قرآن بود و به حلال و حرام را مخصوصاً در کسب و کار و خوراک رعایت می کرد. شبی در عالم رؤیا به حضور یکی از معصومین (گویا حضرت پیامبر «ص») مشرف می شود. حضرت به او می فرماید: بابا، قرآن بخوان. عرض می کند نمی توانم. حضرت می فرماید: می توانی! او در محضر رهبر اسلام چند آیهای تلاوت می کند و از شدت شوق از خواب بیدار شده، حس می کند تمام قرآن بر قلب او تجلی کرده و نقش بسته

است. فردای آن شب به محضر نواب صفوی رسیده، داستان رؤیای صادق خود را بیان می‌کند. ایشان از او امتحان به عمل می‌آورد و می‌بیند عین حقیقت است. بابا نه تنها قرآن را از حفظ می‌خواند، بلکه با حس سرانگشت خود آیات قرآن را از سایر جملات عربی تشخیص می‌داد و همچنین با فلان آیه در چه جزء یا چه سوره‌ای است. گاهی صفحه‌های از مفاتیح را جلو او می‌گذاشتند و از او می‌پرسیدند: این قسمت در کجای قرآن است؟ انگشت روی کلمات می‌گذاشت و می‌گفت: این قرآن نیست! گاهی از او می‌پرسیدند فلان آیه در کجاست؟ قرآن را باز می‌کرد و با انگشت خود آیه را پیدا کرده، نشان می‌داد.

اقرار به شکست

چهار نفر از بزرگان و فصحاء بعد از بالا گرفتن کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مشرکین مکه دادند، و از آنها خواستند که یکسال در محل معروف عرب را جمع کرده و به آنها وعده‌های فراوان چهارم قرآن بسازد، و در مدت معین و زمان موعود، رؤ و موطن خود کار کنند و هر یک مانند یک جمع کردند، و آنها نتیجه کار را مطالعه نمودند. اولی بلند شد و سای شرک آنها را در مسجد الحرام الماء و قضی و قیل یا ارض ابلغی مآئک و یا سماء اقلعی و غیض: آیه برخوردارم گفت: وقتی به این توانم با آن معاوضه و دانستم که نمی. ⁽¹⁷³⁾ الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین توانم با قرآن معارضه کنم، که به مقابله کنم. دومی بلند شد و گفت: من هم آنوقت فهمیدم که نمی. ⁽¹⁷⁴⁾ فلما استیئسوا منه خلصوا نجیا: این آیه شریفه برخوردارم تخافی و لاتحزنی انا رادوه و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا: آیه بلند شد و عجز خود را با این آیه ابراز کرد و بالاخره چهارمی. ⁽¹⁷⁵⁾ الیک و جاعلوه من المرسلین

بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم ان الله يامر
⁽¹⁷⁷⁾ همه عجز و ناتوانى خود را اعلام کردند و از صحنه خارج شدند . ⁽¹⁷⁶⁾ تذکرون

شنا سنا مه قرآن

قرآن مجید دارای 30 جزء، 114 سوره، 120 حزب، 6236 آیه، 77437 کلمه و 323671 حرف است.

اولین سوره ای که نازل شد علق و آخرین سوره نازل شده سوره نصر است.

بلندترین سوره آن بقره و کوتاهترین سوره کوثر است.

بلندترین آیه آن «آیه 282» سوره بقره و کوتاهترین آن آیه «مُدْهَامَّتَان» سوره الرحمن است.

نامهای قرآن در قرآن

برای قرآن نامهای متعددی ذکر کرده اند بعضی 55 نام و بعضی دیگر بیش از 90 نام را ذکر کرده اند

نام قرآن در قرآن 68 بار و فرقان 7 بار تکرار شده.

در کتاب تاریخ قرآن ص 32 در حدود 84 نام برای آن ذکر گردیده که مهمترین آنها در قرآن به شرح زیر است:

اول کتاب: که در سوره بقره آیه اول می فرماید: «الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

دوم قرآن: در سوره اسری آیه 9 می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

سوم فرقان: که در آیه اول سوره فرقان می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»

چهارم ذکر: در سوره حجر آیه 9 می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

پنجم نور: در سوره نساء آیه 174 می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»

فرق بین قرآن و فرقان

مرحوم کلینی در کافی جلد 2 ص 630 روایت می کند که شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که آیا قرآن و فرقان دو چیز است یا یک چیز؟

حضرت در جواب فرمودند: قرآن همه کتاب است و فرقان آیات محکمه آن است که واجب العمل می باشد.

آشنایی با حروف قرآن

حرف اول قرآن «ب» است یعنی بای بسم الله. حرف آخر آن «س» است یعنی سین «وَالنَّاسِ» که آخرین سوره قرآن است و چون این دو با هم جمع شوند، می شود بس؛ یعنی در راه هدایت و رسیدن به سعادت این قرآن تو را بس باشد. چنانچه حکیم سنایی در این باره می گوید:

اول و آخر قرآن ز چه باء آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

حرف وسط قرآن «ت» است که در کلمه وَلَيَتَلَطَّفْ در سوره کهف آیه 19 می باشد.

تعداد حروف قرآن

الف 48800- ب 11200- ت 10199- ث 9276- ج 3273- ح 3939- خ 2418 د
5342- ذ 4399- ر 11793- ز 1590- س 5819- ش 2253- ص 2081- ض 2607 ط
2274- ظ 842- ع 9020- غ 2208- ف 8470- ق 6813- ك 10354- ل 33522 م
26035- ن 26565- و 25536- هـ 9070- ی 25919 خزائن ص 275

اسامی کتب انبیاء در قرآن

در کتاب معانی الاخبار ص 333 آمده است که اباذر از پیامبر (صلی الله علیه و آله
وسلم) از عدد کتابهای آسمانی سؤال کرد؟

حضرت فرمود: یکصد و چهار کتاب است لیکن نام چهارتای آن در قرآن آمده است
تورات موسی (علیه السلام)، انجیل عیسی (علیه السلام)، صحف ابراهیم (علیه السلام)، و
زبور داود (علیه السلام).

موضوعات قرآنی

1000 آیه در اوامر و دستور، 1000 آیه در نواهی و منع، 1000 آیه درباره وعده و
پاداش، 1000 آیه درباره ترس و عذاب، 1000 آیه درباره عبرت و مثل و پند 1000
آیه درباره حکمت و داستان و خبر، 100 آیه درباره عذر از خطاها، 100 آیه درباره
دعا و نیایش، 36 آیه درباره متفرقات. تاریخ قرآن ص 572

اهمیت بسم الله در قرآن

در کتاب عیون اخبار الرضا امام هشتم (علیه السلام) از اجداد طاهرینش از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: خداوند عزوجل می فرماید هنگامی که بنده من می گوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چون به نام من شروع کرده بر من لازم است که کارهای او را به پایان رسانم و تمام حالات را بر وی مبارک گردانم و نیز امام ششم (علیه السلام) فرمود: خدا بکشد مردمی را که بزرگترین آیه قرآن یعنی بسم الله را صرف نظر کرده و پنداشته اند که جزء قرآن نیست. (1)

آشنایی با آیات قرآن

اول آیه ای که نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است. و آخرین آیه آن

1- سر البیان ص 266

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» آیه 281 سوره بقره است. (1)

آخرین فریضه ای که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ...» الی آخر بود، در تفسیر صافی جلد 1 ص 421 از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: بعد از این فریضه فریضه دیگری نازل نشد.

اقسام آیات قرآن

بطوری که از اخبار معتبره و کتب تفسیر برمی آید، آیات قرآن کریم به دوازده قسم به شرح ذیل تقسیم گردیده:

- 1- محکم 2- متشابه 3- ناسخ 4- منسوخ 5- خاص 6- عام 7- مُجْمَل 8- ظاهر 9-
- باطن 10- مطلق 11- مقید 12- مُهْمَل

اینک به شرح و توضیح آن توجه فرمایید:

- 1- محکم: به آیات و سخنانی گفته می شود که معنای آن واضح و روشن باشد و کوچکترین ابهامی در آن نباشد مانند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی ای پیامبر به مردم بگو که خدا یکی است.

2- متشابه: و آن عبارت است از الفاظی که دارای معانی متعددی باشد مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی دست خدا بالای دست آنها است که در اینجا مراد از دست قدرت الهی است یعنی قدرت الهی بر تمام قدرت ها حاکم است.

3 و 4- ناسخ و منسوخ: که عبارت است از برداشته شدن حکمی بوسیله حکم دیگر که حکم بردارنده حکم قبلی را ناسخ و برداشته شده را منسوخ می گویند، مانند نسخ توجه از بیت المقدس به کعبه معظمه و تغییر قبله مسلمین که آیات 143 و

1- این عباس می گوید بعد از نازل شدن آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا» که آخرین آیه قرآنی بود آیه ای نازل نشد و پیامبر بعد از بیست و یک روز از دنیا رفت.

144 سوره بقره گویای آن است.

امام صادق(علیه السلام) درباره ناسخ و منسوخ می فرماید: ناسخ آیات ثابت العمل و منسوخ آیاتی است که قبلاً بر آن عمل می شده و سپس آیه دیگری نازل و جایگزین آن گردیده است.

5- خاص: به آیاتی گفته می شود که درباره شخص معین و یا مورد خاصی نازل شده باشد مانند آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» یعنی فقط و فقط رهبر و صاحب شما خدا و رسول و کسانی که ایمان آورده اند و نماز می خوانند و زکات می دهند در حالیکه در رکوع هستند، که تفسیر این آیه بالاتفاق شیعه و سنی همه معتقدند که آن کسی که در حال رکوع زکات (یعنی انگشتر) داده، مولا علی (علیه السلام) بوده.

6- عام: که بر خلاف خاص است و معنی آن این است که این آیه همه را در بر می گیرد مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی ای مردم و یا ای مؤمنین که آیه خطاب به مردم و خطاب به مؤمنین شامل همه مردم و همه مؤمنین است.

7- مُجْمَل: یعنی آیاتیکه به طور اختصار مطلبی را بیان کرده و تفصیل و تفسیر آن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) است مانند «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» یعنی نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید، اما شرایط و کیفیت نماز چگونه است و یا زکات در چه چیز و چقدر است بیان نشده و تفسیر آن به عهده مفسر واقعی قرآن یعنی اهل بیت (علیهم السلام) است.

8- ظاهر: به آیاتی گفته می شود که معنی واقعی آن واضح و روشن است و ترجمه آن دارای ابهام نیست مانند «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ» یعنی کسی که کار زشتی را انجام دهد سزای آن را خواهد دید.

9- باطن: و آن بر خلاف ظاهر است یعنی آیه ای که ظاهر آن با باطن آن منافات دارد و یقیناً ظاهر آن مراد نیست و باطن آن چیز دیگری است مانند «اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...» یعنی (ای رسول ما غم مخور که) ما تو را به فتح و پیروزی آشکاری نائل می گردانیم و گناه گذشته و آینده تو را خواهیم آمرزید.

شاهد بر سر این کلمه است که مگر پیغمبر گناهی مرتکب شده بود که خداوند می فرماید ما از گناه تو صرف نظر می کنیم در صورتیکه همه مسلمین بر این عقیده اند که پیغمبر هیچ گناهی مرتکب نشده است بنابراین آیه باطنی دارد که باید ائمه طاهرین (علیهم السلام) از باطن آن خبر دهند، که در این باره روایتی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که می فرماید: به خدا قسم پیامبر گناهی را مرتکب نشد لیکن منظور این آیه این است که خداوند ضامن می شود که گناهان شیعیان علی (علیه السلام) را بیامرزد چه از گذشته باشد و چه از آینده. (1)

10- مطلق: یعنی رها شده و در قرآن مجید آیاتی که مقید به وحدت و کثرت و خصوصیتی نباشد مطلق نامیده می شود مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی خداوند بر انجام هر کاری توانا است و در این آیه قدرت خداوند مطلق است و قید نخورده که بر چه چیز قادر است و بر چه چیز قادر نیست بلکه بر همه چیز و در همه وقت قادر است.

11- مقید: که بر خلاف مطلق است و آن آیاتی است که مقید به خصوصیتی باشد مانند آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» یعنی حج و زیارت خانه خداوند بر کسانی واجب است که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشند که در اینجا زیارت خانه خدا مانند نماز و روزه بر هر مکلفی واجب است اما به شرط توان مالی و جانی، پس اگر کسی توان مالی نداشته باشد یا راه باز نباشد و یا از نظر جسمی سالم نباشد واجب نیست.

12- مُهْمَل: به آیاتی گفته می شود که خداوند متعال بنابر حکمت و مصلحت،

1- تفسیر نور الثقلین جلد 2 ص 55

ماهیت و حقیقت و یا زمان آنها را معین نکرده باشد مانند آیه 85 سوره اسری که می فرماید «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» یعنی (ای پیامبر) از تو سؤال می کنند درباره ماهیت و حقیقت روح، در جواب آنها بگو حقیقت و ماهیت روح از امر پروردگار من است و شما پی به حقیقت آن نمی توانید ببرید، زیرا آنچه از علم به شما داده شده بسیار اندک و ناچیز است.

قوارِعِ قرآن: یکی دیگر از نام آیات قرآن که در بعضی از تفاسیر آمده است «قوارِع» قرآن است.

سَخاوی می گوید: قوارِعِ قرآن به آیاتی گفته می شود که بوسیله آنها، انسان در پناه خدا قرار می گیرد و از آن جهت آنها قوارِع گفته اند که شیطان را بیم می دهد و شر او را رفع و دفع می نماید، مانند آیه الكرسي و معوذتین و امثال آنها.

آیه العزّ: در کتاب مُسند احمد بن حنبل از معاذ بن انس نقل شده است که آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا...» را آیه العزّ می گویند. (1)

اسامی بعضی از آیات قرآنی

1- «آیه نفی سبیل»: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» سوره نساء آیه 141 یعنی خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راهی قرار نداده که بر آنها مسلط گردند.

2- «آیه نباء»: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» «آیه 6 سوره حجرات» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسق و گناهکاری برای شما خبر و اطلاعی آورد، بازرسی و تفحص نمایید، مبدا که گروهی را به جهالت بکشانید و بر آنچه انجام داده اید پشیمان گردید.

1- سر البیان ص 65 و پژوهشی در تاریخ قرآن ص 106

3- «آیه نفر»: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» آیه 122 سوره توبه، یعنی مؤمنین باید همه کوچ کنند پس چرا از هر گروهی عده ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی و اطلاع حاصل کنند و هنگام برگشتن به سوی قوم خود با اطلاع و آگاهی، آنها را از گناه و انحراف بترسانند شاید آنها هم از گناه و انحراف بر حذر مانند.

4- «آیه سؤال»: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه 43 سوره نحل یعنی (در مسائل پیچیده) از اهل ذکر که همانا اهل بیت (علیهم السلام) هستند سؤال کنید اگر نمی دانید.

5- «آیه کتمان»: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» سوره بقره آیه 159 یعنی آنانکه کتمان می کنند آنچه را که ما فرو فرستادیم از قبیل نشانیها و راهنماییها، پس از

آنکه آنها را در کتاب (یعنی قرآن) بیان کردیم، آنان را خداوند و لعن کنندگان همه لعن خواهند کرد.

6- «آیه تصدیق»: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرَ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» آیه 61 سوره توبه، یعنی بعضی از آنان که پیامبر را مورد اذیت و آزار قرار می دهند می گویند، پیامبر شخصی گوشى و زود باور است، پیامبر در جواب آنها بگو: گوشى و زود باور بودن من برای شما بهتر است، (زیرا رسول خدا) به خدا ایمان آورده و به مؤمنین اطمینان دارد. (1)

آیاتی که تمام حروف تهجی در آن جمع است

مرحوم نراقی در خزائن ص 110 می فرماید: دو آیه از قرآن هست که دارای

1- پژوهشی در قرآن ص 98

تمام حروف تهجی است. یکی آیه 148 سوره آل عمران «ثُمَّ أَنْزَلَ» دومی آیه 29 سوره فتح «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» است.

آیاتی که در آنها ده حرف قاف وجود دارد

در خزائن ص 110 آمده است که شش آیه در قرآن هست که هر کدام دارای ده حرف قاف است که خواندن آنها جهت محافظت از شر دشمنان نافع است و آن آیات به قرار زیر است.

1- سوره بقره آیه 246 «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَا بِالظَّالِمِينَ»

2- سوره آل عمران آیه 181 «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ تَا عَذَابَ الْحَرِيقِ»

3- سوره نساء آیه 77 «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا تَا فَتِيلًا»

4- سوره مائده آیه 27 «وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ تَا مِنَ الْمُتَّقِينَ»

5- سوره رعد آیه 16 «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ تَا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»

6- سوره مزمل آیه 20 «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ تَا غَفُورٌ رَحِيمٌ»

نه آیه حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن

در تفسیر برهان جلد 2 ص 452 از امام هشتم (علیه السلام) روایت شده که فرمود: پدرم موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: روزی در سن پنج سالگی در نزد پدرم امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم که ناگاه عده ای یهود (جهت گفتگو با پدرم) بر ما وارد شدند و گفتگو را آغاز کردند تا اینجا که گفتند: ما را از آیات نه گانه موسی (علیه السلام) آگاه کن.

حضرت فرمود: 1- عصا 2- ید بیضاء (یعنی دست نورانی به این معنی که هرگاه دست خود را در گریبان کرده بیرون می آورد نوری از آن مشاهده می شد که چشم بینندگان را خیره می کرد) 3- ملخ 4- شپش 5- قورباغه 6- خون 7- ایستادن کوه طور در هوا 8- من و سلوی که غذای بهشتی بود 9- شکافتن دریا.

آن گروه از یهود همگی گفته امام صادق (علیه السلام) را تصدیق کردند. (1)
حروف مقطعه قرآن

در 29 سوره قرآن بعد از بسم الله حروف مقطعه یعنی جدا جدا شروع می شود که آن را فَوَاتِحُ سُورٍ و یا حروف مقطعه می نامند، مفسرین قرآن بر این عقیده اند که این حروف مقطعه در اوایل سوره ها رمزی است بین خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که جز خدا و رسول و راسخین در علم که همانا اهل بیت (علیهم السلام) هستند کسی نمی داند.

سوره هایی که در آن حروف مقطعه وجود دارد به قرار زیر است.

- 1- بقره 2- آل عمران 3- اعراف 4- یونس 5- هود 6- یوسف 7- رعد 8- ابراهیم 9- حجر 10- مریم 11- طه 12- شعراء 13- نمل 14- قصص 15- عنکبوت 16- روم 17- لقمان 18- سجده 19- یس 20- ص 21- مؤمن 22- فصلت 23- شوری 24- زخرف 25- دخان 26- جاثیه 27- احقاف 28- ق 29- قلم

مرحوم سبزواری در کتاب شرح اسماء الحسنی می فرماید: هر کتابی دارای راز و رمزی است و راز و رمز قرآن هم حروف مقطعه است.

این حروف مقطعه با مکررات آن 50 حرف است که اگر مکررات آن حذف شود 14 حرف باقی می ماند.

سپس مرحوم فیض می فرماید: از اسرار غریبه ای که در این حروف مقطعه است این است که وقتی مکررات آن حذف شود و سپس با هم ترکیب گردد این دو جمله به چشم می خورد: «1- صِرَاطُ عَلٰی حَقٍّ نُمَسِّكُهُ 2- عَلٰی صِرَاطٍ حَقٍّ نُمَسِّكُهُ»

یعنی راه علی حق و علی راه حق است که باید ما آن را فرا بگیریم.

1- در قرآن سوره اسرا آیه 101 به این معنی اشاره گردیده است.

آشنایی با سوره های قرآن

اولین و آخرین سوره قرآن

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اولین سوره ای که بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد سوره اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ است و آخرین سوره نازل بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ است. (1)

بزرگترین سوره قرآن از حیث آیات سوره بقره است و کوچکترین آن سوره کوثر است، و بزرگترین سوره قرآنی از جهت عظمت معنوی سوره حمد است.

سوره حمد یا درمان درد

مرحوم مجلسی در جلد دوم بحار ص 237 از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که آن حضرت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر می خواهی تو را سوره ای تعلیم دهم که افضل سوره های قرآنی باشد؟ جابر عرض کرد بلی پدر و مادرم به قربانت.

آنگاه حضرت سوره حمد را به او تعلیم نمود و فرمود: این سوره شفای هر دردی است غیر از مرگ.

سوره بدون حرف فاء

تمام سوره های قرآن دارای حرف فاء است به غیر از سوره حمد که فاء ندارد به خاطر اینکه سوره حمد برای شفاء است و حرف فاء از آفت است بدین جهت فاء در این سوره نیامده است.

مرحوم مجلسی در بحار جلد 92 ص 621 از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: امام حسین (علیه السلام) مریض شد و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) او را به نزد پدرش

1- اصول کافی جلد 2 ص 628

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برد و عرض کرد یا رسول الله دعا کن که خداوند پسر را شفا عنایت فرماید. حضرت فرمود: دخترم خداوند متعال همان

کسی است که او را به تو هبه فرموده و او قادر است که پسرت را شفا عنایت فرماید، در آن هنگام جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بدرستی که خداوند متعال هر سوره ای که بر تو نازل کرده دارای حرف فاء است الا سوره حمد که در آن حرف فاء وجود ندارد زیرا فاء از آفت است (و در حمد شفاء است و آفت نیست) پس ظرف آبی طلب کن و بر آن چهل بار سوره حمد را بخوان و سپس آن آب را بر حسین (علیه السلام) بپاش خداوند او را شفاء خواهد داد پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین کرد و حسین (علیه السلام) شفا یافت.

سوره هایی که در نماز، خواندن آنها جایز نیست

چهار سوره است که خواندن آنها در نماز جایز نیست:

1- سوره «سجده» 2- سوره «فصلت» 3- سوره «نجم» 5- سوره «علق».

و چهار سوره است که هر یک به تنهایی در نماز کفایت نمی کند:

1- سوره فیل 2- سوره قریش 3- سوره ضحی 4- سوره الم نشرح.

به این معنی که اگر کسی سوره فیل را بعد حمد نماز بخواند باید لایلاف را نیز بخواند و اگر کسی بخواهد سوره ضحی را بخواند باید سوره الم نشرح را نیز بخواند.

و هم چنین در نماز واجب جایز نیست اگر بعد از حمد سوره قل هو الله احد و یا سوره قل یا ایها الکافرون را شروع کرد آنها را قطع کند و سوره دیگر بخواند لیکن اگر سوره دیگری را شروع کرد به خواندن تا نصف نرسیده می تواند آن را رها کرده و سوره دیگر بخواند. ولی اگر به نصف رسید آن را هم نمی تواند رها کند بلکه باید همان را تمام نماید.

1- پژوهشی در تاریخ قرآن ص 106

هفت سوره ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را پیر کرد

هفت سوره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را قبل از پیری طبیعی به پیری زودرس مبتلا کرد.

در مجمع البیان آمده است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد یا رسول الله چقدر شما زود پیر شدید؟

حضرت فرمود: سوره هود و نظایر آن مرا پیر کرد.

سپس سؤال شد چه چیز این سوره ها شما را پیر کرده؟ فرمود: (در سوره هود) آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» یعنی در انجام مأموریت ثابت و پایدار باش و در سوره های دیگر هم به خاطر احوال روز قیامت.

و سوره هایی که احوال قیامت در آن آمده است به قرار زیر است.

1- سوره واقعه 2- عم يتساءلون 3- الحاقه 4- غاشیه 5- مرسلات 6- اذا الشمس كورت و.. 7- سوره هود که امر به استقامت در انجام مأموریت کرده است.

سوره هایی که لفظ الله در آنها نیست

در قرآن مجید (2701) مرتبه لفظ «الله» آمده است غیر از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

اسامی پیامبرانی که در قرآن آمده است به قرار زیر می باشد:

1- احمد و محمد نام رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) 2- آدم 3- ابراهیم 4- اسحق 5- اسماعیل 6- ادريس 7- الیسع 8- الیاس 9- اسباط 10- ایوب 11- داود 12- ذوالکفل 13- زکریا 14- سلیمان 15- شعیب 16- صالح 17- عیسی 18- لوط 19-

موسی 20- نوح 21- هارون 22- هود 23- یعقوب 24- یوسف 25- یحیی 26- یونس (علیهم السلام)

و از لقمان و ذوالقرنین نیز در قرآن نام برده شده لیکن در نبوت ایشان اختلاف است.

پیامبران اُولوالعزم یا برجسته ترین پیامبران

مرحوم کلینی به سند معتبر از ابن ابی یعفور روایت می کند که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: آقای پیامبران پنج نفر می باشند که آنها را اُولوالعزم می گویند و آسیاب نبوت و دیانت به وجود آنها می چرخد و آنها عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

و در حدیث دیگری آمده است که سماعة بن مهران از امام صادق (علیه السلام) درباره اُولوالعزم که در آیه شریفه 35 سوره احقاف آمده: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوالْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» یعنی ای پیامبر در امر تبلیغ رسالت همچون پیامبران اُولوالعزم محکم و استوار باش، سؤال کرد؟

حضرت فرمود: پیامبران اُولوالعزم عبارتند از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

سماعه عرض کرد چگونه آنها الوالعزم شدند؟ حضرت فرمود: برای اینکه وقتی حضرت نوح به پیامبری مبعوث شد کتاب و شریعتی آورد که پیامبران بعد از او تا حضرت ابراهیم مأمور بودند از کتاب و شریعت او پیروی کنند ولی همینکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) به پیامبری مبعوث شد دیگر کتاب و شریعت نوح (علیه السلام) به امر الهی از دستور کار خارج شد و (مردم) و پیامبران بعد از او تا حضرت موسی (علیه السلام) موظف بودند که به دستور حضرت ابراهیم (علیه السلام) عمل نمایند و وقتی که حضرت موسی (علیه السلام) به پیامبری مبعوث شد تا زمان حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبران بعد از او وظیفه داشتند مطابق دستور و شریعت حضرت موسی (علیه السلام) عمل نمایند و شریعت و آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دستور الهی از اعتبار ساقط شد.

وقتی که حضرت عیسی به پیامبری مبعوث شد پیامبران بعد از وی تا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور بودند مطابق با شریعت عیسی (علیه السلام) عمل نمایند و آیین و شریعت موسی (علیه السلام) به امر الهی مردود گردید.

وقتی که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به پیامبری مبعوث گردید دیگر پیامبری ختم و آیین حضرت عیسی (علیه السلام) منسوخ شد. و مردم موظف به تبعیت از شریعت پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) گردیدند، زیرا شریعت و دستورات حلال و حرام وی تا روز قیامت ثابت و پا برجا خواهد بود.

آیت الکرسی در هنگام خوابیدن

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیا خبر ندهم به شما از اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خوابیدن چه می کرد و وقتی که به رختخواب می رفت چه می گفت؟ عرض کردند بفرمایید، فرمود: آیه الكرسي را می خواند و بعد می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَ فِي يَغْظَتِي» (1)

آیه ای که در آن 365 رحمت است

عبدالله بن ابی جعفر می گوید: مرا بیماری سخت بود که طبیبان از درمان آن عاجز بودند، شبی از شبها که رنجور بودم با خود فکر کردم که به چه چیزی از قرآن استشفاء کنم بدین جهت آیه الكرسي را خوانده و به خود دمیدم، مرا خواب برد در خواب دو مرد را دیدم مقابل من ایستاده، با یکدیگر می گفتند: این مرد آیه ای از قرآن خواند که در آن 365 رحمت است و این مرد را هنوز به یک رحمت نرسانیدند، من از خواب بیدار شدم دیدم دردم ساکن گردیده است. (2)

آیه الكرسي شیطان را از خانه دور می کند

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: در هر خانه ای که آیه الكرسي قرائت شود شیطان تا سی روز از آن خانه فرار می کند و تا چهل روز جادوگری در آن خانه داخل نشود. (3)

فضیلت خواندن آیه الكرسي بعد از هر نماز

حضرت علی (علیه السلام) خطاب به مسلمانان فرمود: از پیامبر شما در بالای منبر شنیدم که فرمود: کسی که بعد از هر نماز واجب آیه الكرسي را بخواند هیچ چیزی مانع ورود او به بهشت نخواهد شد و تنها صدیقین یا عابدین مواظبت به خواندن آن می کنند. و

1- همان مدرک

2- تفسیر ابوالفتوح، ج 1 ص 440

3- تفسیر فخر رازی ج 7 ص 2

هر کس هنگام خواب آن را قرائت کند خودش و همسایه هایش و خانه های اطرافش در امان خدا خواهند بود. (1)

خواندن آیه الكرسي جهت رفع فقر

و نیز روایت شده که هر کس مداومت کند به خواندن آیه الكرسي بعد از هر نماز واجب از فقر و تنگدستی در امان باشد، و حق تعالی از فضل و کرم خود مال بسیاری به او عنایت فرماید و روزی او را وسیع گرداند. (2)

خاصیت آیه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

علی بن محمد - علم الدین اسخاوی - می گوید: هر کس آیه 131 و 132 سوره طه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ تَا وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» را نوشته و به گردن آویزد اگر عزب باشد تزویج کند و اگر فراموش کار باشد فراموشی اش برطرف شود و اگر مریض باشد، شفا یابد و اگر فقیر باشد بی نیاز گردد و اگر در عمل و کوشش تنبل باشد زیرک گردد و برای دنیا و آخرتش کار کند. انشاء الله تعالی. (3)

اسامی زنهایی که در قرآن به آنها اشاره گردیده

1- حوّا: مادر همه انسانها و همسر حضرت آدم (علیه السلام) پدر همه ما انسانها در سوره بقره، آیات 35 و 36 و سوره طه، آیات 116 تا 123 و سوره اعراف، آیات 19 تا 25 از سرگذشت آدم و حوّا سخن رفته.

2- زن نوح: که در آیه 40 سوره هود و 9 سوره تحریم بدان اشاره گردیده است.

3- زن لوط: که در سوره هود آیه 81 و سوره اعراف آیه 83 و سوره شعراء آیات 170 و 171 از او یاد شده است.

4- هاجر(علیها السلام): همسر حضرت ابراهیم(علیه السلام) و مادر حضرت اسماعیل(علیه السلام) که در قرآن صراحتاً و کنایتاً اسمی از او برده نشده لیکن سرگذشت حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل(علیهما السلام) تماماً به زندگی حضرت هاجر(علیها السلام) بستگی دارد، و در حقیقت داستان اوست که بدینگونه نقل شده و تردیدی نیست که مادر حضرت اسماعیل(علیه السلام) حضرت هاجر(علیها السلام) است که در سوره ابراهیم آیه 37 بدان اشاره گردیده است.

5- ساره: ساره دختر خاله حضرت ابراهیم(علیه السلام) بود که بعداً به همسری وی

1- نقل از کشکول زفره ای ص 151

درآمد و شرح حال وی در سوره هود آیات 69 تا 73 ذکر گردیده است.

6- آسیه زن فرعون: که در سوره قصص، آیه 9 و سوره تحریم آیه 10 از اصالت و پاکدامنی آن زن سخن رفته.

7- مادر و خواهر حضرت موسی (علیه السلام): که در سوره قصص آیه 7 الی 13 قصه آنها بیان گردیده است.

8- دختران شعیب پیغمبر (علیه السلام): که آیه 23 الی 30 سوره قصص و آیه 12 سوره طه گویای زندگی و شرح حال آنها است.

9- زلیخا همسر عزیز مصر: که شرح حال وی در سوره یوسف آیات 21 الی 51 تفصیلاً بیان گردیده.

10- بلقیس: که شرح حال وی در سوره نمل آیات 20 تا 40 مشروحاً بیان گردیده.

11- مریم و مادرش: که آیات 35 الی 47 آل عمران و آیات 16 الی 29 سوره مریم بیان گر حالات این مادر و دختر است.

12- زن ابولهب: نام زن ابولهب امّ جمیل و خواهر ابوسفیان بود. زنی بدخوی و کینه توز بود. در خباثت او همینقدر بس که در توبیخ او و همسرش ابولهب، یک سوره بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

13- زنی که به خدا شکایت کرد: اوس بن صامت با دختر عموی خود «خوله» ازدواج کرده بود. روزی اوس بر اثر ناراحتی خانوادگی که برای او پیش آمده بود زن خود را «ظهار» کرد، به این معنی که گفت: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی ولی بعد، از گفته خود پشیمان شد.

ظهار نوعی از طلاق زن در زمان جاهلیت بود و تا آن موقع منعی از اسلام درباره آن نرسیده بود. ظهاری که اوس بن صامت کرد نخستین ظهاری بود که در اسلام واقع شد.

اوس به زن خود گفت: «تصور می کنم تو بر من حرام شدی، برو حکم آن را از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کن، و اگر راهی برای حلال شدن مجدد تو نباشد، نباید دیگر به خانه برگردی!».

خوله آمد خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و گفت: یا رسول الله شوهر من اوس بن صامت در وقتی که من جوان بودم و مال و ثروت و قوم و قبیله داشتم، با من ازدواج کرد، ولی بعد از آنکه ثروتم و جوانیم بر باد رفت و بستگانم پراکنده

شدند با من «ظهار» کرد و بعد هم پشیمان شده است، آیا راهی وجود دارد که ما را دوباره پیوند دهد؟

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آنچه من می دانم این است که تو بر شوهرت حرام شده ای. خوله گفت: یا رسول الله به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده، شوهرم نام طلاق را بر زبان نیاورده، او پدر فرزندان من است و من او را از همه کس بیشتر دوست دارم.

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: با این وصف تو بر او حرام شده ای، و چیزی هم در این باره از جانب خدا نرسیده است که بتوانم تو را راهنمایی کنم.

«خوله» خواست باز هم چیزی بگوید، ولی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: تو بر او حرام شده ای و نمی توانی با او سخن بگویی و تماس بگیری.

وقتی خوله وضع خود را چنین دید، سخت اندوهگین شد، به گونه ای که از روی ناچاری گفت: خدایا از بی کسی خود و دوری از شوهرم و آنچه بر سر خودم و بچه هایم آمده است، به تو شکایت می کنم. خدایا چیزی را به زبان پیغمبرت درباره من نازل کن!

بار الها از فقر و تنهایی خودم و بی سرپرستی کود کانم که اگر به شوهرم بسپارم تلف می شوند و چنانچه خود نگاه دارم از گرسنگی می میرند، به تو شکایت می کنم، سپس سر و دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و ناله سر داد.

تمام زنان و کسان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) در آنجا حضور داشتند با دیدن این صحنه به حال او رقت کرده، سخت گریستند، طولی نکشید که سوره مجادله برای حل مشکل این زن نازل شد.

بعد از نزول این سوره و اعلام وحی، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) با تبسمی خطاب به عایشه فرمود: این زن کجا رفت؟

عایشه عرضه داشت: اینجاست یا رسول الله. پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) رو کرد به خوله و فرمود: برو شوهرت را بیاور، خوله رفت و شوهر خود را آورد وقتی شوهرش به نزد پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) آمد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) وحی آسمانی را که آیات اول سوره مجادله است راجع به حکم «ظهار» برای وی تلاوت کرد.

وقتی عایشه سوره مجادله را که راجع به گفتگوی «خوله» با پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بود و در همان موقع نازل شد شنید، گفت: آفرین بر خدایی که همه صداها را می شنود. این زن با پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) صحبت می کرد و با

اینکه من در گوشه خانه بودم و صدای او را می شنیدم اما بعضی از کلمات او را نتوانستم بشنوم، ولی خداوند همه آنها را شنید و به آن پاسخ داد.

پس از نزول این آیات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) «اوس بن صامت» شوهر «خوله» را احضار کرد و فرمود: به فرمان خداوند، چون همسرت را «ظهار» کرده ای و پشیمان شده ای، باید یکی از این سه کار را انجام بدهی تا بتوانی به زن خود رجوع کنی.

1- آیا قدرت داری برده ای را به عنوان کفاره ظهار آزاد کنی؟

جواب داد خیر، قیمت برده زیاد است و من باید تمام هستیم را از دست بدهم، چون من مردی تهی دست و فقیرم.

2- فرمود: آیا می توانی دو ماه پشت سرهم و بدون وقفه روزه بگیری؟

اوس گفت: یا رسول الله این هم برایم مقدور نیست چرا که اگر سه روز چیزی نخورم بینائیم را از دست می دهم و از آن ترسم که چشمم کور شود.

3- فرمود: آیا استطاعت داری که شصت نفر فقیر را سیر کنی؟ اوس بن صامت گفت: نه به خدا قسم ای پیامبر! مگر اینکه در این امر خود شما به من کمک کنید!

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من پانزده صاع خرما (هر صاع تقریباً سه کیلو بوده است) به تو کمک می کنم و دعا می کنم که خداوند به آن برکت دهد، تا به شصت فقیر برسد.

سپس پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن مقدار خرما را به او بخشیده، و اوس بن صامت هم آن را به عنوان کفّاره به شصت فقیر داد، تا اینکه زنش خوله بر وی حلال شد و بار دیگر زندگی خود را از سر گرفتند.

سالها از این ماجرا گذشت، روزی عمر بن خطاب در ایام خلافتش، از کنار «خوله» گذشت، خوله گفت: عمر! بایست! عمر هم ایستاد، سپس به وی نزدیک شد و به سخنانش گوش داد. خوله مدتی عمر را نگاه داشت و سخنان تندی به وی گفت!

از جمله اینکه گفت: ای عمر! به خاطر دارم که به تو عُمیره می گفتند، و در مکه و بازار «عَکَاز» با عصبانیت از کنیزان و برده مراقبت می کردی، دیری نپایید که اسمت از عمیره به عمر تبدیل شد (1)، بعد هم چیزی نگذشت که تو را «امیر المؤمنین» گفتند.

اکنون از خدا بترس و مواظب بندگان خدا باش. این را بدان که هر کس از عذاب قیامت نترسد هر چیز دوری به وی نزدیک می شود و هر کس از مرگ ترسید، می ترسد که فرصت را از دست بدهد.

یکی از همراهان عمر به نام «جارود» گفت: ای زن! در مقابل امیرالمؤمنین زیاد حرف زدی! و به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین مردم را که به همراه تو هستند به خاطر

1- عمر و عمیره به معنی ریزه های گوشت است که لای دندان می ماند

این پیر زن نگاه داشته ای؟

عمر گفت: این زن همان زنی است که خداوند از بالای هفت آسمان شکایت او را شنید و به او پاسخ داد. این «خوله» دختر ثعلبه است که سوره مجادله درباره او و گفتگویش با پیغمبر نازل شده است.

به خدا اگر او از من جدا نشود و تا شب سخن بگوید، من از او روی بر نمی گردانم تا هر چه می خواهد بگوید. (1)

14- زینب دختر عمه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم): زید بن حارثه، غلام حضرت خدیجه همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. حکیم بن حزام از تجار برده فروش مکه این زید را با بردگانی چند از شام به مکه آورد و به عمه اش خدیجه فروخت. این واقعه پیش از پیامبری حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و ظهور اسلام و در زمان جاهلیت اتفاق افتاد.

هنگامی که خدیجه به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مفتخر شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از وی خواست که زید را به وی ببخشد. خدیجه هم زید را آزاد کرده و او را به عنوان فرزندی اختیار کرد.

در زمان جاهلیت میان عرب رسم بود، که پسر را به فرزندی می گرفتند، و با اینکه، فرزند حقیقی آنها نبود، مع الوصف از هر لحاظ او را مانند پسر خود می دانستند، و از جمله با زن او به عنوان پسر خوانده، ازدواج نمی کردند و پسر خواندگی جزء رسوم جاهلیت بود.

وقتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) زید را آزاد کرد و به فرزندی گرفت، مردم طبق رسوم جاهلیت زید را به نام پدر خوانده اش «زید بن محمد» می خواندند. چون پس از آزادی هم، در خانه پیغمبر و خدیجه مانند آنها به سر می برد.

«حارثه» پدر زید در شام در فراق فرزندش که ناپدید شده بود در ناراحتی سختی

1- مجمع البحرین طبرسی ج 9 و 10 ص 346 و سیره حلبی جلد 2 ص 722

به سر می برد و پیوسته گریه و ناله می کرد و از هر کس به خصوص مسافران عرب، سراغ فرزندش را می گرفت.

بازرگانی که از مکه به شام آمده بودند به حارثه خبر دادند که زید در مکه است و غلام محمد بن عبدالله، مرد محبوب قریش است.

حارثه چون این خبر را شنید به اتفاق برادرش «کعب» که هر دو مانند سایر مردم شام و اردن مسیحی بودند، بار سفر بستند و به مکه آمدند تا بلکه زید را آزاد کنند و با خود به وطن باز گردانند.

وقتی که آنها به مکه آمدند و با پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ملاقات کردند گفتند: «ای فرزند عبدالمطلب» شما همسایگان خانه خدا هستید، گرفتاران را از قید و

بند رها می کنید، و گرسنگان را سیر می نمایید، اینک ما هم آمده ایم تا درباره ما نیکی کرده، فرزند ما و بنده خود را خریداری کرده و آزاد سازیم.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: آیا نمی خواهید کاری بهتر از این کنم؟ گفتند چه کاری؟

فرمود: او را حاضر می کنم و آزادش می گذارم تا اگر خواست با شما به شام برگردد و چنانچه خواست نزد ما بماند به خدا قسم من کسی نیستم که او را از پیش خود برانم.

حارثه و برادرش گفتند: بهترین و عالترین پیشنهاد را کردی (یعنی ما هم با این پیشنهاد موافقیم).

پس از این پیشنهاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) زید را حاضر کرد و از وی پرسید این دو تن کیستند؟ زید گفت: این پدر من حارثه بن شراحیل و این هم عموی من کعب بن شراحیل می باشد.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من تو را آزاد می گذارم، اگر خواستی با آنها بروی برو، و چنانچه خواستی نزد ما بمانی بمان. زید گفت: نزد شما می مانم.

حارثه پدر زید گفت: ای زید آیا تو بندگی را بر بودن در نزد پدر و مادر و شهر و قوم خود انتخاب می کنی؟

زید گفت: من در این مرد شریف رفتاری دیده ام که تا زنده ام نمی خواهم از وی جدا بمانم.

در این هنگام پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دست زید را گرفت و آورد نزد جماعتی از قریش و فرمود: گواه باشید که این شخص فرزند من است، حارثه پدر زید هم چون این صحنه دلربا و مملو از عاطفه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را مشاهده کرد دلش آرام گرفت و زید را در مکه رها کرد و به شام بازگشت.

بدینگونه زید بن حارثه در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و خانه خدیجه ماندگار شد، تا اینکه خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به نبوت برانگیخت و بعد از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اولین نفری بود که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آورد.

زید بن حارثه از آن روز که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را به فرزندگی گرفت، نزد مردم مکه «زید بن محمد» خوانده می شد، ولی بعد از آنکه آیه 40 سوره احزاب نازل شد که می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن

رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» یعنی محمد پدر هیچ یک از شما مسلمانان نیست، بلکه، او فرستاده خدا و خاتم انبیاء است، او خود را زید بن حارثه خواند و مردم نیز او را با همین نام مخاطب می ساختند.

زید همچنان در خانه پیغمبر به سر می برد، تا اینکه به سن ازدواج رسید. پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) جهت ازدواج او به خانه عمه اش «امیمه» دختر عبدالمطلب رفت، تا «زینب» دختر او را برای زید خواستگاری کند.

زینب اوّل تصور کرد که پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) برای خود به خواستگاری او آمده است، ولی همینکه متوجه شد خواستگاری برای زید بن حارثه است، ناراحت شد و به پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: من دختر عمّه شما هستم، آیا صلاح هست که با کسی که غلام و آزاده شما هست وصلت نمایم؟ برادر زینب هم به این امر راضی نبود.

در این هنگام آیه 36 سوره احزاب نازل شد که می فرماید: «اهل ایمان چه مرد و چه زن باید بدانند که هرگاه خدا و رسولش فرمانی صادر کردند کسی حق اظهار نظر ندارد و چنانچه کسی در مقابل فرمان خدا و رسول اظهار نظر و یا نافرمانی نماید در گمراهی آشکاری به سر خواهد برد.»

این آیه قرآنی تکلیف مؤمنین را روشن ساخت، بدینگونه که اهل ایمان از این پس باید بدانند که هرگاه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که نماینده خالق جهان است صلاح آنها را در امری بداند سرپیچی نکنند، زیرا پیغمبر معصوم که خیر و صلاح آنها را می خواهد، هرگز کاری را که به زیان امت باشد انجام نمی دهد، و بد آنها را نمی خواهد، پس اگر دختر عمه اش را برای زید که غلام دیروز و آزاد شده امروز است خواستگاری می کند، صد در صد به نفع و صلاح طرفین است هرچند به ظاهر خوش آیند زینب دختر عمه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نباشد.

با نزول آیه زینب و برادرش «عبدالله حبش» رضایت دادند و بدینگونه زینب به عقد زید در آمد، لیکن با این وصف زینب در همان برخورد شب اول عروسی، سر به ناسازگاری گذاشت.

زینب زنی خود خواه و بلند نظر بود و خود را برتر و بالاتر از زید می دانست بدینجهت وصلت با زید را برای خود که نوه عبدالمطلب و دختر عمه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود عار می دانست. ولی از طرفی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هم زید را جوانی با ایمان و لایق می دانست.

با تمام این اوصاف زینب با زید نمی ساخت، و ترک عادت برایش مشکل بود. به همین جهت او را سخت آزار می داد.

زید چند بار شکایت خود را به نزد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برد، و هر بار از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

خواست که زینب را طلاق دهد. پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز هر بار زید را از طلاق دادن زن خود بر حذر می داشت و زینب را نصیحت می کرد که با شوهر خود بسازد!

هنگامی که اصرار زید برای طلاق دادن زینب از حد گذشت و زینب هم به هیچوجه حاضر به سازش نمی شد، سرانجام زید خودش زینب را طلاق گفت، و پس از طلاق و پایان عده، خدا به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور داد که زینب را به همسری خود در آورد، و از سرزنش کفار و منافقین نهراسد. که آیات 37 تا 41 سوره احزاب گویای آن است.

15- داستان ماریه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): داستان افک یا حدیث افک یعنی تهمت زدن به یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) معروف، است و ماجرای آن در سوره نور به تفصیل آمده است که آیات مربوط به این ماجرا از آیه 11 آغاز و تا 26 پایان می پذیرد.

تفاسیر و احادیث و تواریخ اسلامی راجع به زنی که مورد تهمت قرار گرفته دو نظر دارد:

1- عموم مفسران و محدثان و تاریخ نویسان اهل سنت نوشته اند که آن زن عایشه دختر ابوبکر بوده است.

2- بیشتر تفاسیر شیعه نوشته اند که ماجرای «افک» (یعنی تهمت) همانا تهمت زدن عایشه به «ماریه» همسر مصری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

اینک ابتدا به شرح نظریه اوّل می پردازیم. آنگاه نظر خود را درباره نظریه دوّم ابراز می کنیم.

حدیث افک به روایت اهل سنت: عایشه می گوید: رسم پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این بود که هرگاه می خواست به سفر برود قرعه می انداخت و به حکم قرعه یکی از همسران خود را به همراه می برد.

در غزوه «بنی مصطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من به همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم. پس از خاتمه جنگ و شکست دشمن در یکی از منازل بین راه شب هنگام چون کاروان ما می خواست حرکت کند، من برای قضای حاجت به نقطه ای رفته بودم، چون برگشتم دیدم گردن بندم نیست، به نقطه ای که رفته بودم بازگشتم تا آن را بیابم. وقتی به محل اقامت کاروان مراجعت کردم دیدم که قافله حرکت کرده است، و به تصور اینکه من در محمل هستم کاروان راه افتاد.

در آن هنگام یکی از اعراب بادیه به من نزدیک شد و چون مرا شناخت شترش را خوابانید و مرا سوار کرد و به قافله رسانید، همین امر موجب شد که منافقان سر و صدا راه بیندازند تا اینکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا به خانه پدرم بفرستد و حتی در صدد طلاق من بر آید. اینجا بود که آیات «افک» نازل شد و خدا مرا از تهمتی که زده بودند تبرئه کرد و نظر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به من عوض شد!

ایراد و اشکالهایی که به این روایت وارد است: اگر داستان این باشد که عایشه می گوید، چندین اشکال در این حدیث به نظر می رسد که باید پاسخی برای آن پیدا کرد.

1- آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اجازه داده که زن جوانش شب هنگام بدون اطلاع او از میان جمعیت خارج شود و تنها به نقطه تاریک و دوری از بیابان برود؟

2- آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این قدر نسبت به ناموس خود (نعوذ بالله) سهل انگار بوده است که موقع کوچ کردن نداند همسرش در محل هست یا جامانده، تا اینکه عربی او را بیابد و سوار کند و به کاروان برساند؟

3- آیا پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تا آنجا بی خبر بوده که نداند تهمت منافقان راست است یا دروغ، تا اینکه آیات افک نازل شود و یقین کند که سخن منافقان تهمت بوده است و عایشه تبرئه شود و بار دیگر او را بپذیرد و به خانه برگرداند؟

4- آیا برای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روا و جایز است که بر اساس شایعه سازی منافقان زن جوانش را از خود براند و نسبت به او سوء ظن پیدا کند و باعث شود که شخصیت و آبروی او و خودش لکه دار گردد؟!

اینها نقاط مبهمی است که بطور آشکار در حدیث افک عایشه دیده می شود و قبول آن ماجرا از زبان عایشه را مورد تردید قرار می دهد.

لیکن آنچه در احادیث معتبر شیعه راجع به حدیث افک آمده است، به خوبی می رساند که موضوع چیز دیگری بوده است و با توجه به آن هیچ یک از این اشکالات مورد پیدا نمی کند.

حدیث افک به روایت شیعه: آنچه شیعه در این خصوص روایت کرده این است که روزی پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) کودک خردسال خود، «ابراهیم» را که از همسر مصری خود «ماریه» داشت به عایشه نشان داد و فرمود: «بین چقدر شبیه من است» عایشه گفت: نمی بینم که شباهتی به شما داشته باشد!!

عایشه می خواست به «ماریه» از این راه تهمت بزند، چون او پس از خدیجه تنها زنی بود که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بچه آورده بود و عایشه تنها دختری بود که به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آمده بود و اولاد دار نشده بود، از این جهت نمی توانست شاهد این منظره باشد، و آن را تحمل کند.

خود او می گوید: با دیدن این منظره حالتی به من دست داد که معمولاً در این گونه موارد به زنان دست می دهد. (یعنی حالت حسادت)

باری بنابر آنچه در حدیث افک راجع به سوء نظر و حسد عایشه نسبت به ماریه همسر دیگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، دیده می شود این است که چون او نمی توانست خود را فاقد اولاد ببیند و بچه هوو را در بغل پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مشاهده کند، لذا به هووی خود تهمت زد و کسان خود و دیگران را نیز با خود همدست کرد و خداوند آن آیات افک را در تبرئه ماریه از تهمت عایشه نازل فرمود و منافقان را تخطئه کرد که درست به عکس منظور عایشه نتیجه می دهد. زیرا :

اولاً خداوند ماریه را تبرئه کرده است نه عایشه را

ثانیاً عایشه بود که ماریه را مورد تهمت قرار داد و موجب شد که منافقان زبان درازی کنند و سر و صدا به راه بیندازند.

ثالثاً آیات افک در نکوهش عایشه و تخطئه او نازل شده است نه برای دفاع از وی، و آن داستان نامناسب که شرحش گذشت.

رابعاً با توجه به این واقعیت کاملاً پیداست که عایشه خواسته است با جعل آن حدیث کذایی مسیر نزول آیات افک را منحرف سازد و آن را به نفع خود متمایل کند. (1)

1- اقتباس از کتاب «زن در قرآن» حجت الاسلام آقای علی دوانی

قیامت در قرآن

قرآن شریف، اهمیت خاصی برای مسأله قیامت قائل شده، تا جایی که در میان 6666 آیه قرآن، در حدود 1400 آیه آن به قیامت و عالم پس از مرگ اختصاص یافته است.

قرآن کریم، در ضمن نقل داستان حضرت موسی (علیه السلام) که برای نخستین بار در «وادی مقدس» مورد خطاب قرار گرفته بعد از مسأله اعتقاد به خدا و پرستش او از قیامت و مسائل مربوط به عالم پس از مرگ با تأکید فراوان یاد کرده و می فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى * فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى» یعنی من خدای یکتایم و خدایی جز من نیست (بنابراین) عبادت من کن و برای یاد کردن من نماز پیا کن (و بدان که) قیامت آمدنی است (و اکنون) می خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در مقابل کوششی که می کند سزای خود را ببیند. (و نیز مواظب باش) کسانی که رستاخیز را باور ندارند و پیروی از هوای نفس می کنند، تو را از باور کردن رستاخیز باز ندارند که هلاک می شوی. (2)

و همچنین از زبان ساحرانی که به موسی (علیه السلام) ایمان آوردند و مورد تهدید و شکنجه فرعون قرار گرفته بودند می فرماید: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا» یعنی گفتند: مهم نیست (از اینکه فرعون ما را بکشد یا شکنجه نماید) زیرا ما به سوی پروردگارمان می رویم، و ما طمع داریم که

پروردگارمان گناهانمان را بیامرزد.(1)

منطق قرآن درباره معاد

برای اثبات ضرورت عالم پس از مرگ و رستاخیز همگانی آیات زیادی در قرآن آمده است که از باب نمونه به مواردی از آن اشاره می شود.

1- در سوره ص آیه 27 می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؟» یعنی ما آسمان و زمین را با آنچه در میان آنها است بیهوده نیافریده ایم، و این گمان کسانی است که کافرنند، و وای به حال آنها از آتش جهنم، آیا آنها گمان می کنند که مؤمنین نیکوکار با تبهکاران مفسد فی الارض مساوی هستند؟ و ما آنها را در ردیف هم قرار می دهیم؟

2- در سوره جاثیه آیه 21 می فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» یعنی آیا کسانی که اعمال بد دارند گمان می کنند که ما آنها را مانند کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته انجام می دهند یکسان قرار می دهیم و مرگ و حیاتشان با هم

مساوی است؟ چقدر بد و نادرست قضاوت می کنند، (بدانید که) خدا آفریننده آسمان و زمین است و آنها را بجا و به حق آفریده تا هر کس در قبال اعمالی که کرده، سزای آن را ببیند و هیچگاه در حق احدی ستم نخواهد شد.

3- در سوره مؤمنون آیه 115 می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» یعنی گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.

آیاتی که از معاد جسمانی حکایت می کند

1- در سوره فصلت آیه 20 و 21 می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِمَ لَجُّودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» یعنی هنگامی که (تبهکاران) به جهنم نزدیک می شوند، گوش و چشم و پوستهای بدنشان، بر ضد آنها به جهت اعمالی که انجام داده اند، شهادت می دهند، آنها به پوستهای بدنشان می گویند: چرا بر ضد ما شهادت می دهید؟ در جواب می گویند: خدایی که همه چیز را به سخن درآورد و شما را در ابتدا آفریده، ما را نیز به سخن درآورده و به سوی او بازگشت خواهید کرد.

2- در سوره معارج آیه 43 و 44 می فرماید: «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سَرَّاعًا كَانَهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»

یعنی روزی که از قبرها شتابان بیرون می آیند و گویی که به سوی هدفی در حرکتند، در حالی که دیدگانشان فرو افتاده و ذلت آنها را فرا گرفته است، این همان روزی است که به آنها وعده داده شده بود.

3- در سوره نساء آیه 56 می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»
یعنی کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی داخل کنیم که هر وقت پوستهایشان بسوزد در عوض آنها، پوستهای دیگری به آنها می پوشانیم تا خوب عذاب دردناک را بچشند، که همانا خداوند مقتدر و کارش از روی حکمت است. در تفسیر آیه فوق حدیثی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که دانستن آن خالی از لطف نیست.

حفص ابن غیاث می گوید: من در مسجد الحرام بودم که ابن ابی العوجاء از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر آیه: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» سؤال کرد و گفت: پوست اول اگر بسوزد کیفر گناہانی است که مرتکب شده اما پوستهای دیگر که جای پوست اول را می گیرند و می سوزند گناهی نکرده اند که بسوزند پس چرا عذاب می شوند؟ امام (علیه السلام) فرمود: آن پوستها به یک اعتبار پوستهای اول و به اعتبار دیگر غیر آن است.

ابن ابی العوجاء گفت: آیا ممکن است برای من مثالی از همین دنیا بیاوری؟
امام (علیه السلام) فرمود: آیا دیده ای شخصی که خشت را می شکند و دوباره همان

شکسته ها را در قالبی ریخته و به شکل اولش در می آورد؟ آن آجر دوم به یک اعتبار آجر اول است و به اعتبار دیگر غیر آن است. (1)

نظام این عالم، عوض می شود

روز قیامت روزی است که این نظام کرات آسمانی از هم گسسته و سر و صدا و انقلابی عجیب در عالم پدید خواهد آمد که آیات زیر بیان گر آن است.

1- «الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَذْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ

الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ *...» یعنی حادثه کوبنده ای (به وقوع خواهد پیوست) و چه حادثه کوبنده ای؟ و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم، چون پروانه های پراکنده باشند و کوهها چون پشم حلاجی شده باشد. «سوره قارعه»

2- «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» یعنی روزی که آسمانها را در هم پیچیم مانند در هم پیچیدن طومار برای نوشتن و چنانکه در ابتداء مخلوقات را آفریدیم همان گونه مجدداً خلقشان خواهیم کرد. «انبیاء : 410»

3- «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی روزی که زمین به زمین دیگری غیر از این تبدیل خواهد شد و همچنین آسمانها بغیر وضع فعلی در خواهند آمد و مردم در پیشگاه خدای یکتای مقتدر حاضر خواهند شد.

«سوره ابراهیم آیه 84»

1- بحار جلد 7 ص 38

خورشید و ماه و ستارگان، خاموش می شوند

دانشمندان فلک شناس بر این عقیده اند که: این خورشید فروزانی که ریاست منظومه ما را به عهده دارد، 1300000 (یک میلیون و سیصد هزار) برابر حجم کره زمین و جرم آن 332000 (سیصد و سی و دو هزار) مرتبه از جرم زمین بیشتر است و هرگاه بخواهیم وزن آن را به حسب تن بیان کنیم، باید یک عدد 2 را بنویسیم و 27 صفر جلوی آن قرار دهیم. در حالی که زمین ما، 1082841310000 کیلومتر مکعب حجم و 5977 تریلیون تن وزن دارد.(1)

همین کره آتشین یعنی خورشید، گرمای سطح آن 11000 درجه فارنهایت و حرارت مرکزی آن 70000000 (هفتاد میلیون) درجه است و شعله های آن تا 160000 کیلومتر زبانه می کشد و با سرعتی برابر 6000 کیلومتر در ساعت به بیرون پرتاب می شود، و در هر ثانیه بالغ بر 4000000 (چهار میلیون تن) از حجم

1- ساختمان خورشید ص 30

آن تبدیل به انرژی و حرارت می شود. (1)

لیکن این پدیده مفید و مؤثر در اثر این سخاوت بی مانند، نیرویش تمام شده و به یک جرم کاملاً تاریک و بی فروغ تبدیل می شود. چنانچه (در سوره تکویر آیه 1- 3) می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * ...» یعنی وقتی که خورشید، درهم پیچیده و خاموش شود و ستارگان تیره و تار شوند و کوهها به گردش در آیند... هر کس در آن روز از کرده خود آگاه شود.

زمین و کوهها و دریاها سرنوشت تازه ای پیدا خواهند کرد

در ماه اوت 1949، یکی از شدیدترین زلزله های تاریخ بشر، که قسمتی از فلات تبت و هندوستان شمالی را زیر و رو کرد، و ایالت آسام کاملاً ویران شد و شهر «دیبروگار» با 80000 نفر به کلی نابود گردید.

و در سال 1923 بر اثر زلزله ای که در ژاپن روی داد، فقط در شهر توکیو 143000 نفر کشته و 104000 نفر مجروح و 580000 خانه ویران گردید. (2)

در شب 20 فوریه سال 1943 در صحرایی واقع در دو کیلومتری قریه «پاریگون» در جنوب غربی مکزیک، شکافی در زمین پیدا شد که ساکنین آن وحشت زده مشاهده کردند که ستونی از دود و آتش به هوا برخاسته است.

فردای آن روز که عده ای برای مطالعه رفته بودند در آن محل شکافی در زمین ایجاد شده بود و تپه ای به ارتفاع 10 الی 12 متر مشاهده کردند.

نزدیک ظهر همان روز ارتفاع تپه به 30 متر رسید و سه روز بعد از آن ارتفاع تپه به 60 متر رسیده بود و روز به روز بر حجم ارتفاع آن افزوده می شد و از شکاف کوه مواد مذاب و آتش فشانی که حرارت آن تا 950 درجه تخمین زده می شد به طرف شمال جاری بود.

1- نجوم بی تلسکوپ ص 77

2- نظری به طبیعت و اسرار آن ص 44

و در شش روز بعد از حادثه ارتفاع آتش فشان به 160 متر رسید و هنوز مواد آتش فشانی بسیار زیادی، همراه با غرش انفجاری شدید از آن خارج می گردید به طوری که صدای آن انفجار از فاصله چند صد کیلومتری شنیده می شد. و این قضایا تا ماه ژوئن همان سال ادامه داشت.

با در نظر داشتن نکات فوق تصدیق کردن آیات زیر که از انقلاب همه جانبه ای که پیش از تحقق رستاخیز عمومی، صورت می گیرد، کار آسانی خواهد بود.

زمین لرزه عمومی: در قرآن مجید سوره ای تحت عنوان سوره زلزال که حکایت از زمین لرزه عمومی دارد به چشم می خورد که می فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * ...» یعنی

هنگامی که زمین به لرزشی هراس انگیز بلرزد و محتویات گران قیمت خود را از خود خارج کند، انسان از روی شگفت گوید: چرا زمین چنین می کند؟! آنگاه زمین اخبار گفتنی خود را بازگو نماید.

و در سوره واقعه آیات 4 الی 6 می فرماید: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا *» یعنی هنگامی که زمین لرزه شدیدی پدید آید و کوهها به نحو عجیبی پاره پاره شود و در نتیجه کوهها همچون گرد و غباری پراکنده گردد. در آن موقع شما به سه دسته تقسیم خواهید شد...

و در سوره قارعه آیه 5 می فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُفُوشِ» یعنی (در قیامت) کوهها چون پشم رنگارنگ حلاجی شده گردد. (1)

عاقبت کار در قیامت

در ابتداء سوره بقره خداوند متعال سرانجام بشریت و عاقبت کارشان را بیان کرده و می فرماید: «الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *»

1- اقتباس از کتاب ارزشمند «بسوی جهان ابدی» جناب حجّت الاسلام آقای زین العابدین قربانی

یعنی این (قرآن) همان کتابی است که راهنمای پرهیزکاران است، پرهیزکاران هم کسانی هستند که (دارای این خصوصیات باشند) ایمان به غیب داشته باشند، نماز بخوانند، از آنچه که به آنها روزی کرده ایم بخشی از آن را انفاق نمایند، و به آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل کرده ایم و نیز آنچه را که بر پیامبران پیشین نازل کردیم ایمان داشته باشند، و نیز به قیامت و پایان کار هم معتقد باشند.

چنین کسانی (با چنین علامت و نشانه) به سوی خدا راه یافته و سرانجام خوشبخت و رستگار خواهند بود.

بنابراین نشانه های تقوی در این آیات پنج چیز است: 1- ایمان به خدا 2- ارتباط با خدا (یعنی اقامه نماز) 3- ارتباط با مردم (یعنی انفاق مال) 4- ایمان و اعتقاد به پیامبر بزرگوار اسلام و پیامبران پیشین 5- ایمان و اعتقاد به رستاخیز،

اسامی قیامت در قرآن

نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می باشد، و به تنهایی می تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو نماید.

به گفته مرحوم فیض کاشانی در کتاب «محجة البیضاء» جلد 8 صفحه 331 در زیر هر یک از این نامها سرّی نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گردیده که باید کوشید تا این معانی را درک کرد و به این اسرار دست یافت.

او بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می توان از قرآن مجید استفاده کرد و ما نیز به برخی از آنها در این بخش اشاره خواهیم کرد.

1- یَوْمَ الدِّین: یعنی روز جزای اعمال، روزی که در آن پرده از روی کارها به

کنار می رود و به شدت از همه حساب می کشند و هر فردی به جزای اعمال خویش اعم از نیک و بد می رسد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «یوم الدّین» روز جزا و حساب است.

بعضی از مفسرین نیز بر این عقیده اند که علت نامگذاری رستاخیز به «یوم الدّین» این است که آن روز روزی است که جزا و پاداش را بر دین می دهند.

2- یوم لقاء الله: یعنی روزی که انسان خدا را ملاقات می کند و منظور از ملاقات خدا ملاقات رحمت یا غضب او است.

3- یوم المشهود: یعنی روزی که مردم همه رحمت و عذاب الهی را مشاهده می کنند و جهنمی ها بهشتیان را و بهشتیان جهنمی ها را در نعمت و عذاب می بینند.

4- یومُ الحَسْرَةِ: یعنی روزی که همه مردم از خوب و بد تأسف می خورند، خوبان از اینکه چرا بیشتر کار خوب انجام ندادند و بدان از اینکه چرا کار بد کردند که امروز دامن گیرشان گردد.

5- یوم العَقِیم: یعنی روزی که روز دیگری در پی ندارد که انسان بتواند در آن جبران گذشته را کند و به عبارت دیگر روزی که تکرار نخواهد شد و هر چه هست همان روز است که باید مردم به سزای اعمال خویش برسند.

6- یوم العَظِیم: یعنی روزی که به عظمت و بزرگی آن روز نیامده تا جایکه آن روز مطابق زمان این جهان معادل است با 50 هزار سال که در این روز 50 هزار سال باید تمام خلائق از اولین و آخرین در محضر حق به ایستند و حساب پس دهند.

7- یوم تُبْلَى السَّرَائِر: یعنی روزی که اسرار پنهانی آشکار می شود. اعم از کفر و نفاق و ایمان یا نیت خیر و شر یا ریا و اخلاص یعنی هر که در دنیا با هر ماهیتی که بوده آن روز ماهیتش آشکار می شود.

8- یوم البُرُوز: یعنی روزی که پرده از آسمان برداشته می شود «إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» و حقایق اشیاء در آن روز ظاهر و آشکار می گردد. از باب مثال هم اکنون بهشت و جهنم خلق شده و موجود است لیکن پرده ها و حجابهای عالم دنیا مانع از مشاهده آن است. ولی در آن روز این موانع بر طرف شده و بهشت و جهنم مشاهده می شود که آیات 12 و 13 سوره تکویر گویای آن است «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» یعنی روزی که جهنم به شدت برافروخته گردد و بهشت جهت نیکوکاران نزدیک شود.

9- یوم الازِفَّة: یعنی روزی که بسیار نزدیک است. «آزفَه» در لغت به معنی نزدیک آمده است و چه نامگذاری عجیبی است. تا ییخبران نگویند: هنوز تا قیامت زمان زیادی است.

و اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا برابر عمر قیامت لحظه زود گذری بیش نیست. و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای وقوع قیامت به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود.

10- یوم التَّنَاد: یعنی روزی که در آن نداها بلند می شود و آوازهای گوناگون شنیده می شود.

مفسرین در تفسیر این آیه اقوال مختلفی نقل کرده اند که باهم شباهت زیادی دارند. یکی می گوید: به خاطر اینکه جهنمی ها بهشتیان را صدا می زنند و از آنها کمک می خواهند، آن روز را «یوم التناد» میگویند.

دیگری می گوید: به خاطر اینکه مردم در آن روز همه یکدیگر را صدا می زنند و به هم پناه می برند و از هم کمک می خواهند، ولی کسی به داد کسی نمرسد. قولی هست به اینکه فرشتگان مردم را برای حساب صدا می زنند و آنها نیز از فرشتگان استمداد می کنند.

بعضی گفته اند: منادیان محشر ندا می دهند «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» لعنت خدا بر ستمکاران و یا اینکه مؤمن هنگامی که نامه عمل خود را می بیند از روی شوق فریاد می زند بیاید و نامه عمل مرا بخوانید و کافر نیز از وحشت این روز می گوید: ای کاش نامه عملم در این روز به من داده نمی شد.

و نیز بعضی از مفسرین گفته اند: که شاید مراد از یوم التناد این باشد که در آن روز هر کسی را به امام و پیشوایش می خوانند «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»

و قولی هست بر اینکه در روز قیامت قریب سیصد ندا در صحرای محشر بلند می شود و از هر ندایی قوم و طائفه ای را می خوانند.

از جمله در جلد شانزدهم بحار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: روز قیامت که می شود منادی ندا می کند: کجایند ستمگران و یارانسان، تا جایکه هر کس دوات ستمگری را جوهر کرده و یا سر کیسه ای را برای آنها بسته و یا قلمی را برای آنها تراشیده همه جزء یاران ستمگر محسوب می شوند.

و باز در روایتی امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: روز قیامت که می شود: ندا می رسد که اهل فضل برخیزند (و بدون معطلی و حساب) بسوی بهشت روند. وقتی که اهل فضل روانه بهشت می شوند فرشتگانی آنها را ملاقات کرده می پرسند کجا می روید؟ در پاسخ می گویند به سوی بهشت.

می پرسند بدون حساب؟ جواب می دهند بلی. می گویند: شما کیستید که بدون حساب به سوی بهشت می روید؟ جواب می گویند: ما اهل فضل هستیم. می پرسند: فضل شما چه بوده؟ می گویند: حرکت جاهلان را با حلم و حوصله نادیده می گرفتیم و هرگاه به ما ظلم می کردند صبر می کردیم. و چنانچه به ما بدی می کردند عفو می کردیم. فرشتگان در جواب آنها میفرمایند: پس داخل بهشت شوید که چه زیبا است اجر شما در اینگونه اعمال.

بعد ندا می شود اهل صبر برخیزند. یک دسته از مردم برمی خیزند. خطاب می شود شما هم بی حساب (و بدون معطلی) به بهشت بروید.

باز فرشته هایی بر سر راه بهشت به آنها می گویند شما کیستید که می خواهید بدون حساب وارد بهشت شوید؟ جواب می دهند که: ما اهل صبر هستیم. می پرسند صبر در برابر چه؟ جواب دهند: صبر در برابر طاعت و مشکلات آن و صبر در معصیت و نافرمانی خدا یعنی از گناه کردن خود داری کردیم فرشته ها در پاسخ اینان نیز می گویند: وارد بهشت شوید.

باز منادی ندا می کند کجایند همسایگان خدا در خانه خدا؟ عده ای بر می خیزند. فرشته ها از آنها می پرسند: به چه چیز شما همسایگان خدا در خانه اش شده اید؟ در جواب می گویند: ما به دیدار یکدیگر می رفتیم، برای خدا با هم نشست و برخاست

داشتیم، برای خدا و بذل و بخشش می کردیم برای خدا. فرشته ها در پاسخ اینها هم می فرمایند: داخل بهشت شوید که نیکو است اجر شما در اینگونه اعمال.

و باز در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: در قیامت منادی ندا می کند: کجایند رجبیون یعنی آنهاییکه احترام ماه رجب را نگهداشته اند و به روزه و عبادت به سر می بردند؟ پس جمعی از مردم برمی خیزند که نور روهایشان اهل محشر را روشنایی می دهد و تاج پادشاهی از درّ و یاقوت بر سر دارند و با هر یک از آنها هزار ملک دست راست و هزار ملک دست چپ، آنان را به سوی بهشت مشایعت می کنند، خطاب می رسد ای فرشته های من بندگان من را (چه مرد و چه زن که ماه رجب را درک کرده اند) داخل بهشت کنید.

آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: این (عزت و احترام و) اجر و ثواب مال کسانی است که ماه رجب را روزه گرفته باشند ولو یک روز.

باری تفسیر یوم التناد زیاده از این است که بتوان در این مجموعه مختصر گنجانید و ما از باب اهمیت مطلب، مقداری شرح کردیم و به همین مقدار بسنده می کنیم با امید اینکه خداوند توفیق عنایت کند تا در زمره مخاطبین خوب قرار گیریم، انشاء الله.

11- یوم الجَمْع: یعنی روزی که خلق اولین و آخرین در آن روز بزرگ یک جا جمع می شوند. چنانچه در سوره واقعه آیه 50 آمده است «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» یعنی ای پیامبر بگو خلق اولین و آخرین در روز قیامت یکجا جمع می شوند.

12- یوم الموعود: یعنی روزی که همه انبیاء الهی آن را وعده داده و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد. همان روزی که وعده گاه اولین و آخرین است.

13- یوم القيامة: یعنی روز بزرگ و مهم رستاخیز، روزی که بزرگی آن معادل پنجاه هزار سال این جهان است و خداوند به این نام یعنی قیامت سوگند یاد کرده «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

14- یوم الساعة: یعنی روزی که وقوع آن سریع و برق آسا صورت می گیرد و این تعبیر در مورد قیامت به این جهت است که مردم همواره قیامت را در نظر داشته باشند و هیچگاه از آن غافل نباشند.

مفسرین می گویند: اطلاق ساعت بر قیامت یا به خاطر آن است که قیامت یک لحظه و ناگهانی بر پا می شود. یا از این جهت که به سرعت اعمال بندگان مورد حساب قرار می گیرد زیرا خداوند سریع الحساب است و می دانیم که «ساعت» در لغت عرب به معنی جزء کمی از زمان است.

15- یوم التَّلَاق: یعنی روز ملاقات، ملاقات انسان با رحمت و غضب خداوند، ملاقات گذشتگان و آیندگان یا ملاقات اولین و آخرین، ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان، ملاقات مستضعفین با مستکبرین، ملاقات ظالم و مظلوم، ملاقات انسانها و فرشتگان و بالاخره روزه ملاقات انسان با گفتار و کردارش با دادگاه خداوند.

آری هدف از همه کتب آسمانی و برنامه های الهی این است که بندگان را از تلاقی و ملاقات این روز بزرگ بترسانند، و چه اسم عجیبی برای قیامت در این آیه انتخاب شده است «یوم التلاق».

16- یوم الفَصَل: یعنی روز جدایی حق از باطل، خوب از بد، مؤمن از کافر است.

در حالی که طبیعت دنیا عکس آن است یعنی در دنیا خوب و بد، حق و باطل، به هم آمیخته است و در آن روز این امور از هم جدا می شود.

چنانچه در سوره یس می فرماید: ای گنهکاران امروز از نیکوکاران فاصله بگیرید و جدا شوید. «وَاِمْتَاٰزُوا الْیَوْمَ اَیَّهَا الْمُجْرِمُوْنَ»

17- یوم الغاشیة: یعنی روزی که وحشت آن همه را زیر پوشش قرار می دهد و کسی نیست که از هول و هراس آن در امان باشد، تا جاییکه امامان معصوم (علیهم السلام) هول و هراس آن را «هَوْلٌ مُّطَّلَعٌ» گفته اند.

در روایت است که امام مجتبی (علیه السلام) در هنگام وفات گریه می کرد. وقتی سبب گریه آن جناب را جويا می شوند. می فرماید: من به خاطر دو چیز گریه می کنم یکی دوری از خویشان و دیگر هول مُطَّلَع. یعنی هولی که بعداً از آن اطلاع حاصل می شود.

18- قَارِعَةٌ: یعنی حادثه کوبنده و وحشتناک، قارِعَةٌ از ماده قَرَع (بر وزن فرع) به معنی کوبیدن چیزی بر چیزی است به گونه ای که صدای شدید از آن برخیزد.

با تعبیراتی که در آیه دوّم و سوّم سوره قارِعَةٌ آمده است خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: تو چه میدانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست. روشن می شود که این حادثه سخت و کوبنده بقدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچ کس نمی رسد.

آری در چنین روزی که حادثه ای سخت و کوبنده اتفاق می افتد که پیامبر هم از عمق آن اطلاع ندارد. مردم مانند پروانه های پراکنده، حیران و سرگردان به هر سو

می روند «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» و نیز در آن روز کوهها مانند پشم
حلاجی شده خواهند شد. «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ».

19- يوم الوعيد: یعنی روزی که وعده آتش به گنهکاران داده شده. «وعده
خوشحال کننده است و وعید ترساننده است.»

20- يوم التغابن: یعنی روزی که معلوم می شود برنده و بازنده کیست. روزی که
روشن می شود چه کسانی در تجارت و کسب و کار خود در عالم دنیا گرفتار ضرر و
زیان و بازنده زندگی شده و چه کسانی سودمند از آب در آمده اند.

روزی که جهنمیان جای خالی خود را در بهشت می بینند و تأسف می خورند و
بهشتیان جای خالی خود را در دوزخ می بینند و خوشحال می شوند، زیرا در حدیث
آمده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت و جایگاهی در جهنم دارد، که هر گاه
به بهشت برود جایگاه دوزخیش به دروزخیان و هر گاه به جهنم برود جایگاه بهشتیش
به بهشتیان واگذار می شود.

21- يوم عبوس: یعنی روزی که مردم عموماً از شدت ناراحتی و وحشت چهره
هاشان در هم کشیده و کسی خوشحال به نظر نمی رسد و نه تنها مردم گرفته و
عبوس هستند که گویی خود آن روز هم گرفته و عبوس است.

22- یوم الطامه الکبری: یعنی روزی که پر از حادثه و مشکلات است «طامه» از ماده طم (بر وزن فن) در اصل به معنی پر کردن است و به هر چیزی که در حد اعلی قرار گیرد طامه می گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامه اطلاق می شود و در اینجا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک می باشد و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است. در سوره نازعات آیه 35 می فرماید: این حادثه عظیم (یعنی طامه کبری) هنگامی اتفاق می افتد که همگان از خواب غفلت بیدار می شوند و به یاد سعی و کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می افتند اما این تذکر و یادآوری در آن روز متأسفانه برای آنان سودی نخواهد داشت. و اگر تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گذشته کنند، دست رد به سینه آنها خواهد خورد و اگر بخواهند توبه کنند فایده ای ندارد چرا که درهای توبه بسته شده است.

23- واقعۀ: یعنی روزی که حتماً به وقوع خواهد پیوست و در آن شک و تردیدی نیست واقعۀ ای مهم و عظیم که زمین به شدت به لرزه در آید و کوهها از جا کنده شده بر اثر گردش و برخورد با هم خرد شده تا جاییکه بصورت گرد و غبار درآید.

24- الْحَاقَّةُ: یعنی بر حذر باشید از روزی که حتماً خواهد آمد و آن روز قیامت است. (1)

1- اقتباس از تفسیر نمونه حضرت آیت الله مکارم شیرازی

فضیلت قرائت قرآن

در اصول کافی ج 2 ص 611 از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرماید: چه مانع است که تاجری از شما که در بازار مشغول تجارت است وقتی به خانه برمی گردد نخواست تا اینکه سوره ای از قرآن را بخواند که برایش نوشته شود به جای هر آیه ای که می خواند ثواب ده حسنه و محو شود از او ده سیئه.

و در مجمع البیان ص 36 از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: هر کس حرفی از قرآن را تلاوت کند برای او حسنه ای که ده برابر ثواب داشته باشد نوشته می شود. مثلاً در «الم» سه حسنه است یکی برای الف و یکی برای لام و دیگری برای میم.

قرائت قرآن یا بهترین اعمال

مرحوم دیلمی از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خواندن قرآن از ذکر برتر و ذکر از صدقه بهتر و صدقه از روزه بالاتر و روزه سیری است در مقابل آتش.

مراتب قرائت قرآن

در عدة الداعی ص 329 از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که می فرماید: هر کس قرآن را در نماز و در حال ایستاده بخواند به هر حرفی صد حسنه برای او ثبت خواهد شد و چنانچه در نماز نشسته بخواند پنجاه حسنه و در غیر نماز با وضو بیست و پنج حسنه و بدون وضو ده حسنه در نامه عملش ثبت خواهد شد.

سپس فرمود: من نمی گویم «المر» یک حرف است بلکه از برای الف آن ده حسنه و لام ده حسنه و میم ده حسنه و راء آن ده حسنه (هر کدام جدا، جدا) نوشته می شود.

فضیلت قرائت قرآن از روی قرآن

در اصول کافی جلد 2 ص 613 از اسحاق بن عمار روایت شده که می گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتیم: فدایت شوم من قرآن را حفظ کرده ام آیا خواندن آن از حفظ بهتر است یا از رو خواندن؟

حضرت فرمود: از رو خواندن بهتر است، آیا نمی دانی که نگاه کردن بر روی قرآن عبادت است؟

فضیلت خواندن قرآن در خانه

در اصول کافی جلد 2 ص 610 امام صادق (علیه السلام) از جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خانه ای که در آن قرائت قرآن و یاد خدا می شود، برکتش زیاد می شود و فرشتگان در آن حضور یافته و شیاطین از آن دور می شوند و از آن خانه نوری به آسمان بالا می رود برای اهل آسمان همان گونه که ستارگان نور می دهند برای اهل زمین.

و اما برعکس خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود برکتش کم، و ملائکه از آن دور و شیاطین در آن حضور می یابند.

ماه رمضان یا بهار قرآن

در اصول کافی جلد 2 ص 630 از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: برای هر چیز بهاری است و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است.

زینت قرائت قرآن

در اصول کافی جلد 2 ص 615 امام صادق (علیه السلام) از جدش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای خوب است.

صدای دلنشین امام چهارم زین العابدین (علیه السلام) در قرائت قرآن

در اصول کافی جلد 2 ص 616 از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرماید: امام چهارم زین العابدین (علیه السلام) صدایش در قرائت قرآن از همه دلنشین تر بود به گونه ای که وقتی قرائت قرآن می کرد سقاهایی که عبور می کردند برای شنیدن قرآن او توقف می کردند زیرا در قرائت قرآن با صدای خوب کسی به پایه او نمی رسید.

قاریان قرآن سه دسته اند

در کتاب وسائل الشیعه جلد 4 ص 846 امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بر شما باد به فراگیری قرآن و تلاوت آن (لیکن بدانید که قاریان قرآن سه دسته اند) دسته ای قرآن را فرا می گیرند که مردم (از آنها تعریف کنند و) بگویند فلانی قاری قرآن است.

دسته دیگر کسانی هستند که قرآن را فرا می گیرند که مردم بگویند فلانی چقدر خوش صدا است، قرآن این دو دسته سودی ندارد.

اما دسته سوّم کسانی هستند که قرآن را برای رضای خدا و عمل به آن فرا می گیرند، دیگر باک ندارند که کسی بداند یا نداند. این دسته از خواندن قرآن خیر و بهره خواهند دید.

شکایت قرآن در قیامت

امام عصر(عج) و حکومت جهانی در قرآن

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص 508 در تفسیر آیه 33 سوره توبه که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» یعنی آن خدایی که پیامبرش را برای هدایت مردم به دین حق فرستاد برای این جهت بود که دین حق بر تمامی ادیان غالب آید هر چند مشرکان و کافران ناراضی باشند از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: به خدا قسم این آیه معنای واقعی اش هنوز تحقق نیافته (و نخواهد یافت) تا وقتی که مهدی ما حضرت حجت «عج» خروج نماید. پس هرگاه حضرت مهدی «عج» خروج نماید هیچ مشرک و یا کافری باقی نمی ماند در حالیکه از خروج آن حضرت کراهت داشته باشد مگر آنکه حضرت او را خواهد کشت تا جائیکه اگر کافری خود را در دل سنگی پنهان کرده باشد آن سنگ به صدا در آمده می گوید: ای مؤمن کافری در دل من

پنهان شده مرا بشکن و او را بکش البته کشته شدن کفار و مشرکین بدست آن حضرت و یارانش در صورتی است که آنها بر کفر و عناد خود اصرار داشته باشند، اما اگر ایمان بیاورند از کشته شدن در امان خواهند بود.

حکومت جهانی فقط در زمان حضرت مهدی «عج» ممکن است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص 510 در تفسیر آیه 105 سوره انبیاء که می فرماید: ما مقرر داشتیم در کتاب زبور داود و کتابهای پیامبران پیشین بر این که حکومت زمین از آن بندگان شایسته من می باشد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: مراد از بندگان شایسته حضرت مهدی «عج» و یاران او هستند (که مالک و متصرف کره زمین خواهند شد)

روز ظهور حضرت مهدی «عج» از ایام الله است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص 509 به نقل از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در تفسیر آیه 5 سوره ابراهیم که می فرماید: (ای پیامبر) مردم را در جریان ایام الله یعنی روزهای خداوند قرار ده می فرمایند: مراد حضرت حق در این آیه از ایام الله سه روز است، یکی روز ظهور حضرت مهدی «عج» و دیگر روز رجعت پیامبر و ائمه طاهرين (علیهم السلام) است و سوم روز قیامت کبری است. و روز رجعت یعنی برگشت پیامبر و ائمه طاهرين (علیهم السلام) به این جهان بعد از ظهور حضرت مهدی «عج» است.

ریشه کن شدن فتنه در حکومت امام عصر «عج» میسر است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص 507 در تفسیر آیه 39 سوره انفال می فرماید: کفار و مشرکین را بکشید تا اینکه فتنه برداشته شود و دین الهی کاملاً در جهان گسترش یابد. و از محمد بن مسلم روایت کرده که می گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: یابن رسول الله معنی این آیه سوره انفال چیست؟ که می فرماید: مشرکین را بکشید تا فتنه برطرف و اسلام عالم گیر شود؟

فرمود: هنوز معنی این آیه تحقق نیافته بلکه این آیه هنگامی تحقق خواهد یافت که مشرکین نابود و یکتاپرستی جایگزین آن گردد و از کفر و شرک آثاری نماند. و این حرکت فقط در زمان قیام حضرت مهدی «عج» میسر است.

سر رسید مهلت شیطان بعد از حکومت جهانی امام عصر «عج»

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص 109 در تفسیر آیه 36 سوره حجر که شیطان به خداوند می گوید: مرا تا روز قیامت مهلت عطا کن خداوند هم در جواب او می فرماید: تا روز معینی مهلت داری.

از وهب بن جمیع روایت شده که می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم که معنی این آیه که خداوند متعال خطاب به شیطان می فرماید تو تا روز معین مهلت داری منظور از روز معین چیست؟

حضرت فرمود: ای وهب منظور از روز معین و معلوم که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده روزی است که پسر دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از قیام حضرت مهدی «عج» به دنیا مراجعت می کند (و شاید منظور از پسر دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) امام حسین (علیه السلام) باشد که بعد از قیام و وفات حضرت حجت «عج» به دنیا مراجعت می کند و مدت طولانی در بین مردم حکومت می کند) (1)

لکن همین وهب بنابر نقل تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که می فرماید: ای وهب آیا گمان می کنی که منظور از روز معین قیامت است؟

خیر، بلکه آن روز ظهور حضرت مهدی «عج» است پس هنگامی که آن حضرت ظهور کرد در مسجد کوفه جلوس می کند و شیطان هم می آید و در مقابل آن حضرت زانو می زند و می نشیند و حضرت خطاب به او می فرماید: وای بر تو امروز چه روزی است؟ پس او را گردن می زند این است معنی روز معلوم. (2)

2- تفسیر نورالثقلین جلد 3 ص 14

شیعه در قرآن

در قرآن مجید آیاتی به چشم می خورد که حاکی از خصائص شیعه است و ما آن را از کتاب «الشیعه فی القرآن» آیت الله سید صادق شیرازی اقتباس کرده ایم که توجه شما را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

1- شیعه در انجام وظائف صابر و مقاوم است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینایع الموده ص 506 از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: تفسیر آیه 200 سوره آل عمران که می فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید استقامت داشته و شکیبا باشید و (با نیکان) ارتباط خود را حفظ کنید و از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید. منظور از «اصبروا» یعنی استقامت داشته باشید در انجام واجبات و مراد از «صابروا» یعنی شکیبا و مقاوم باشید در برابر اذیت و آزار دشمنان خود و منظور از «رابطوا» یعنی با حضرت مهدی «عج» ارتباط داشته باشید.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «إِصْبِرُوا» یعنی کوشا و مقاوم باشید در انجام واجبات و «صَابِرُوا» یعنی صابر و شکیبا باشید در برابر مصائب و «رَابِطُوا» یعنی در ارتباط باشید با ائمه معصومین (علیهم السلام). (1)

از این دو حدیث شریف چنین استفاده می شود که شیعه واقعی از دیدگاه قرآن و عترت کسی است که در انجام واجبات کوشا و جدی و در برابر مصائب و

1- نورالثقلین ج 1 ص 427 به نقل از اصول کافی.

گرفتاری ها صابر و شکیبا و با امامان معصوم (علیهم السلام) به خصوص امام زمان خود پیوسته در ارتباط باشد که اگر چنین نشد و کسی در حدّ شعار و لقلقه زبان خود را شیعه قلمداد کند و کاری با واجبات نداشته و از محرمات اجتناب نکند و به غیر از امام معصوم با هر چیز و هر کس در ارتباط باشد و در انجام کارها از خدا نترسد یقیناً شیعه نبوده و روی رستگاری و عاقبت به خیری نخواهد دید.

2- یاران دست راست فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل ج 2 ص 293 در تفسیر آیه 38 سوره مدثر که می فرماید: «هر کس در روز قیامت در گرو اعمال خویش است به جز یاران دست راست». از جابر و او از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: یاران دست راست فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

3- متّین واقعی شیعیان علی (علیه السلام) هستند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج 1 ص 67 از ابن عباس روایت می کند که: مراد از متّین که در سوره بقره آیه اول آمده است که می فرماید: «این کتاب آسمانی یعنی قرآن هدایت می کند متّین را همانا متّین علی (علیه السلام) و شیعیان او هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند».

و در تفسیر صافی نیز مرحوم فیض کاشانی از عیاشی روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: متّین در حقیقت شیعیان ما اهل بیت هستند. (و متّین هم دارای علائمی هستند که در آیات بعد بیان گردیده).

4- ابرار یعنی خوبان واقعی شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از عیاشی و او از اصْبَغ بن نُباته، از علی (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تفسیر آیه 198 سوره آل عمران که می فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» یعنی، آنچه نزد خداوند

است از ثواب برای نیکان بهتر است، فرمود: یا علی منظور از ثواب در این آیه شما و ابرار و نیکان شیعیان شما هستید.

5- فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) عاقلند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج 1 ص 116 در تفسیر آیه 9 سوره زمر که می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی ای پیامبر (به مردم) بگو آیا دانایان و نادانان با هم مساوی هستند؟ همانا عاقلان متوجه این نکته خواهند بود.

از جابر روایت شده که امام باقر (علیه السلام) فرمود: منظور از دانایان در این آیه ما اهل بیت هستیم و منظور از نادانان دشمنان ما هستند و منظور از عاقلان شیعیان ما می باشند.

6- شیعیان علی (علیه السلام) در رفتن بهشت پیشاپیش همه خواهند بود

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج 2 ص 215 از ابن عباس روایت کرده که می گوید، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره تفسیر آیه 10 سوره واقعه سؤال کردم که می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» یعنی پیشی گیرندگان در ایمان و کارهای خیر پیشی گیرنده اند. در رفتن بهشت، این پیشی گیرندگان چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: جبرئیل از تفسیر این آیه مرا آگاه کرد و گفت منظور از سابقون در این آیه علی(علیه السلام) و شیعیان او هستند که بر دیگران به رفتن بهشت پیشی می گیرند.

و در تفسیر خلاصه المنهج آمده است، که منظور از سابقین کسانی هستند که از ابتدا جوانی به کارهای نیک اقدام کرده و بر همه پیشی می گیرند و تا آخر عمر لحظه ای از کارهای خیر و شایسته کوتاه نمی آیند که در رأس همه آنها مولای متقیان علی(علیه السلام) در امت حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) که اولین ایمان آورنده بود و در امتهای پیشین هم دو نفر را اول ایمان آورنده ذکر کرده اند، که عبارتند از: مؤمن آل یاسین که حبیب نجار است و دیگری مؤمن آل فرعون که حزقیل می باشد.

و نیز لازم به تذکر است که در سوره مبارکه واقعه اهل محشر را به سه دسته و گروه تقسیم کرده: ۱- یاران دست راست یعنی کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود.

2- یاران دست چپ، یعنی کسانی که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود.

3- سابقون، یعنی پیشی گیرنده گان در ایمان و انجام کارهای شایسته که تعداد آنها بسیار اندک است.

در تفسیر خلاصه المنهج از بعضی از مفسرین در شرح حال این سه گروه آمده است که می گویند: مراد از سابقون کسانی هستند که از اول جوانی به کارهای خیر اقدام و از کارهای زشت و ناپسند پرهیز کرده و پیوسته به این حالت خواهند بود تا آخر عمر.

و اما یاران دست راست کسانی هستند که ابتدای عمر و در سن و سال جوانی به گناه و معصیت آلوده گشته ولی دست آخر و در پایان عمر از خواب غفلت بیدار شده، توبه می کنند و سرانجام با توبه و عمل شایسته از دنیا می روند.

لکن یاران دست چپ کسانی هستند که از اول عمر تا به آخر به گناه معصیت روی آورده و بدون توبه از دنیا می روند.

7- شیعیان علی (علیه السلام) در قیامت بهترین مخلوقات هستند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج 2 ص 357 در تفسیر آیه 7 سوره بینه که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی کسانی که ایمان (به خدا و روز قیامت) آورده اند و عمل شایسته و خدا پسند انجام داده اند بهترین مخلوقات در (روز قیامت) خواهند بود.

از ابن عباس روایت شده که می گوید: وقتی این آیه نازل شده، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی، منظور از «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی بهترین مخلوقات در قیامت، تو و شیعیانت هستید که هم خدا از شما راضی و هم شما از خدا راضی خواهید بود ولی برعکس دشمنان شما در حالی وارد صحرای محشر می شوند که خشمناک و به غل و زنجیر کشیده اند.

علی (علیه السلام) عرضه داشت، یا رسول الله دشمنان من کیانند؟ فرمود: کسانی که از تو بیزاری جسته و تو را سَبّ و ناسزا گویند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مَنْ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا يَرْحَمَهُ اللَّهُ» یعنی هر کس بگوید: خداوند رحمت کند علی (علیه السلام) را، خداوند هم او را رحمت می کند. (1)

و در روایت دیگری از جابر روایت شده که می گوید: وقتی آیه مذکور نازل شد از آن به بعد هنگامی که علی (علیه السلام) بر جمعی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد می شد، همه می گفتند: «قَدْ آتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم)» یعنی بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر شما وارد شد.

و در حدیث دیگری ابن مَرْدَوِیَه از علی (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: «أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّیَّةِ؟ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَ مَوْعِدِی وَ مَوْعِدُكُمْ الْحَوْضُ، إِذَا جُنَّتِ الْأُمَمَ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ غُرّاً مُحَجَّلِينَ» یعنی آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: کسانی که ایمان و عمل شایسته و خداپسند به جا آورده اند بهترین مخلوقات هستند؟ این آیه در شأن تو و شیعیانت می باشد و وعده گاه من و شما کنار حوض کوثر است هنگامی که من برای حساب امت ها می آییم و شما دعوت می شوید در حالی که پیشانی سفید و شناخته شده اید. (1)

1- اقتباس از کتاب «الشیعة فی القرآن» آیت الله سید صادق شیرازی

بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز همین مضمون را در کتب خود نقل کرده اند که از جمله آنها خطیب خوارزمی در مناقب و ابونعیم اصفهانی در کفایة الخصام و علامه طبری در تفسیر معروفش و ابن صباغ مالکی در فصول الهمه و علامه شوکانی در فتح الغدیر و شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع المودة و آلوسی در روح المعانی و جمعی دیگر؛ کوتاه سخن اینکه حدیث فوق از احادیث بسیار معروف و مشهور است که از

سوی غالب دانشمندان و علمای اسلام پذیرفته شده، و این فضیلتی است بزرگ و بی نظیر برای علی (علیه السلام) و پیروانش.

ضمناً از این روایات به خوبی این حقیقت آشکار می شود که واژه «شیعه» از همان عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به وسیله آن حضرت در میان مسلمین نشر شده و اشاره به پیروان خاص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و آنهایی که گمان می کنند تعبیر «شیعه» از تعبیراتی است که قرن‌ها بعد به وجود آمده سخت در اشتباهند. (2)

و نیز لازم به تذکر است که قید شیعه و پیروی از علی (علیه السلام) در آیه مذکور، ایمان و عمل صالح است، بنابراین به صرف ادعا و شعار شیعه بودن، شیعه گوی تحقق پیدا نخواهد کرد. و ائمه (علیهم السلام) نیز صرف ادعای شیعه بودن منهای عمل را ممنوع کرده اند که توجه شما را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

8- شیعه واقعی کسی است که در عمل پیرو اهل بیت (علیهم السلام) باشد

مرحوم مجلسی در کتاب بحار جلد 69 به نقل از قرب الاسناد ص 171 از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أُولَئِكَ شِيعَتُنَا» یعنی شیعه ما کسی نیست که فقط ادعا کند و در عمل پیرو ما نباشد بلکه شیعه و پیرو واقعی ما کسی است که علاوه بر ادعای زبانی قلباً هم ما را دوست

بدارد و در راه و رفتار هم پیرو ما باشد، که اگر چنین بود او در حقیقت شیعه و پیرو ما خواهد بود.

1- در المنثور ج 6 ص 379

2- تفسیر نمونه جلد 27 ص 211

9- شیعه واقعی اهل حقّه و کلک نیست

مرحوم مجلسی در جلد 69 بحار به نقل از قرب الاسناد ص 171 روایت کرده که شخصی آمد خدمت امام مجتبی (علیه السلام) و عرضه داشت: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ، قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدَّعِينَ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذِبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلَمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَ غَلٍّ وَ دَغَلٍّ، وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّكُمْ وَ مُعَادِي أَعْدَائِكُمْ وَ أَنْتَ فِي خَيْرٍ وَ إِلَى خَيْرٍ» یعنی: ای فرزند رسول خدا من از شیعیان شما هستم، حضرت فرمود: از خدا بترس و ادعای بیجا مکن و مگو چیزی را که خداوند تو را تکذیب کند و بگوید دروغ گفتی. بدان که شیعه واقعی ما کسی

است که دلش از مکر و حيله پاک باشد (و کوچکترین حقه و کلکی را در زندگی به کار نگیرد) ولیکن می توانی بگویی من از دوستان و علاقمندان شما هستم و با دشمنان شما نیز دشمنم، که اگر این چنین باشی تو در خیر و خوبی بوده و خواهی بود.

10- شیعه واقعی نماز شبش ترک نمی شود و از ترس

خدا گریان و غالباً روزها را روزه دار است

مرحوم مجلسی در جلد 69 بحار به نقل از صفات الشیعه ص 171 از حمیری از ابن نباته روایت می کند که می گوید: «خَرَجَ عَلَيَّ (علیه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ وَ مَا اجْتِمَاعُكُمْ؟ فَقُلْنَا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى سِيَمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ؟ فَقُلْنَا: وَ مَا سِيَمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ فَقَالَ صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ، عَمَشُ الْعُيُونِ مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ، ذَبَلُ الشَّفَاهِ مِنَ الصَّيَامِ، عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ»

یعنی روزی علی (علیه السلام) از منزل خارج شد و آمد به نزد ما که در محلی اجتماع کرده بودیم. فرمود: شما کیستید و اینجا چه می کنید؟ ابن نباته می گوید: گفتیم ما از شیعیان شما هستیم یا امیرالمؤمنین.

امام (علیه السلام) فرمود: پس چرا من آثار و علائم شیعه گی را در چهره شما نمی بینم؟

گفتیم یا امیر المؤمنین علائم و آثار شیعه بودن چیست؟

فرمود: شیعیان ما صورتهایشان بر اثر شب زنده داری و خواندن نماز شب زرد شده و چشمهایشان از ترس خدا اشک آلود و لبانشان بر اثر کثرت روزه خشکیده و چهره آنها بر اثر خشوع و ترس الهی غبار گرفته باشد.

و خلاصه اینکه در یک کلام امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيّاً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ» یعنی هر کس فرمان بردار خداوند باشد (و به واجبات عمل کرده از گناه به پرهیزد) در حقیقت او دوست ما خواهد بود و چنانچه کسی نافرمانی خدا کرده و دامنش به گناه آلوده باشد در حقیقت او دوست ما نبوده بلکه دشمن ما خواهد بود، چرا که به دوستی و محبت ما نخواهند رسید مگر با عمل به دستورات الهی و پرهیز از گناهان. (1)

1- شجره طوبی ص 2 به نقل از کافی و امالی صدوق.

آیت الکرسی درمان بلاها و مکروهات

امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که یک مرتبه آیت الکرسی را بخواند خداوند او را از هزار مکروه و ناراحتی دنیایی و هزار مکروه و ناراحتی آخرتی در امان می سازد، که کوچکترین ناراحتی دنیا فقر و کوچکترین ناراحتی آخرت عذاب قبر است. (1)

1- تفسیر برهان ج 1 ص 245

به وسیله ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» دختر

امام خمینی (قدس سره) از خطر مرگ نجات یافت

مریضی دختر امام خمینی (قدس سره) قصه جالبی دارد و آن اینکه دختر امام که حامله بود مریض شد. یک شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً به امام جواب ناامیدکننده دادند و حتی به امام گفتند که، یا باید مادر بمیرد و بچه سالم بماند و یا بچه بمیرد و مادر سالم بماند.

این چنین نقل می کنند که امام فرموده بود: من الآن اظهار نظر نمی کنم که کدام فدای کدام شود شما یکی دو ساعت به من مهلت دهید تا من جواب بدهم که عمل جراحی انجام گیرد یا نه؟

آیت الله شیخ یوسف صانعی که ناقل داستان و از شاگردان نزدیک حضرت امام(قدس سره) است نقل می کند که امام بلافاصله برادر من شیخ حسن را خواستند و فرمودند: امشب عده ای از آقایان طلبه ها را در منزل دعوت کنید و یک «ختم امن یجیب» بگیرید، مخصوصاً آقای سید حسن قاضی هم بیاید و دعا کند.(1)

مرحوم قاضی و عده ای از آقایان طلاب آمدند و «ختم امن یجیب» را گرفتیم وقتی ختم تمام شد، از بیمارستان نیکویی قم به منزل امام تلفن کردند که معجزه آسا حال بیمار عوض شده و فعلاً نیازی به عمل جراحی نیست و بعد از چند روز حال ایشان خوب شد و از بیمارستان مرخص گردید، در صورتی که دو ساعت پیش شواری پزشکی تصمیم گرفته بود که عمل جراحی خطرناکی را انجام بدهد.(2)

منابع:

مجله گلستان قرآن

جامعی

سفینه البحار

شیخ عباس قمی

کشکول صرفی

محمد تقی صرفی پور

قصص العلماء

محمد رضا تنکابنی

روضات الجنات

خوانساری

مسجد

مفاهیم قرآن

محمد تقی

صرفی پور

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام

پرسش و پاسخ‌هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی دکتر مجید معارف

تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی دکتر علی اصغر حلبی

راهنمای سعادت

محبوب

سرابی

فرشته زمینی

زهرا

صرفی

عارف کامل بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی

قرآن باب معرفه الله مجموعه بیانات و نوشته‌های امام امت در باره قرآن (گردآوری

و تنظیم، مساجد ششگانه جنوب تهران)

مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات

دارالقرآن الکریم قم

سفینه البحار

شیخ عباس قمی

زنان مرد آفرین

محمدی اشتهاوردی

فهرست:

شناخت قرآن از خود قرآن

شناخت قرآن از زبان معصومین (ع)

اولیاء خدا و قرآن

آیه الله بروجردی

تلاوت قرآن در زیر شکنجه

اثرات روحی و روانی قرآن

اُنس با سورهٔ عصر

سه سال در انعام ماندم!

نقاش اسپانیایی و عشق به قرآن!

آیه‌ای آرامبخش

آثار اُنس با قرآن

کاربرد قرآن در زندگی انسان

جهانگرد خارجی و قبرستان مسلمین!

تأسف استاد امام

مریضی فرزند او را مشغول نکرد

پنج دستورالعمل اخلاقی و اجتماعی مرحوم آیت الله

العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره)

ناپلئون و قرآن

مراقب جلسه امتحان!

مسخره جواب مسخره!

ختم قرآن در یک نماز

خواننده موسیقی پاپ! قاری قرآن شد

قرآن بر سر گرفتن در همه حالات

این پروفیسور پنج بار قرآن را مطالعه کرد

فضه بیست سال فقط با قرآن صحبت کرد!

خواهر رضاعی پیامبر در حضور حجاج خونخوار!

کاربرد قرآن در عالم آخرت

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

شک در قرآن!

ملائکه مبهوت می شوند

سید جمال الدین گلپایگانی

اطلاعات قرآنی

نظم‌ها

مدح رسول خدا (ص) در قرآن

آیاتی که بر مقام علی (ع) دلالت می کند:

آیات دیگر قرآن در شأن علی بن ابی طالب (ع)

آیات در شأن امام عصر(ع)

زن معلمه قرآن

اسلام دین همه پیامبران و تنها دین حقیقی

آیه نور

معنای «قرآن»

مَثَلهای قرآن

اسامی بعضی از آیات

اهداف قرآن

رسالتهای قرآن

آداب تلاوت قرآن

معجزات قرآن

معجزه قرآن در زندان

نفیرین رسول خدا(ص)

احترام به قرآن

شفای قرآنی

دزد راه را گم کرد

دستور پیامبر آنها را نجات داد

تأثیر قرآن در ادبیات فارسی

اشعار و نثرها در تفسیر آیات قرآن

سخن امام خمینی «رض» در باره قرآن